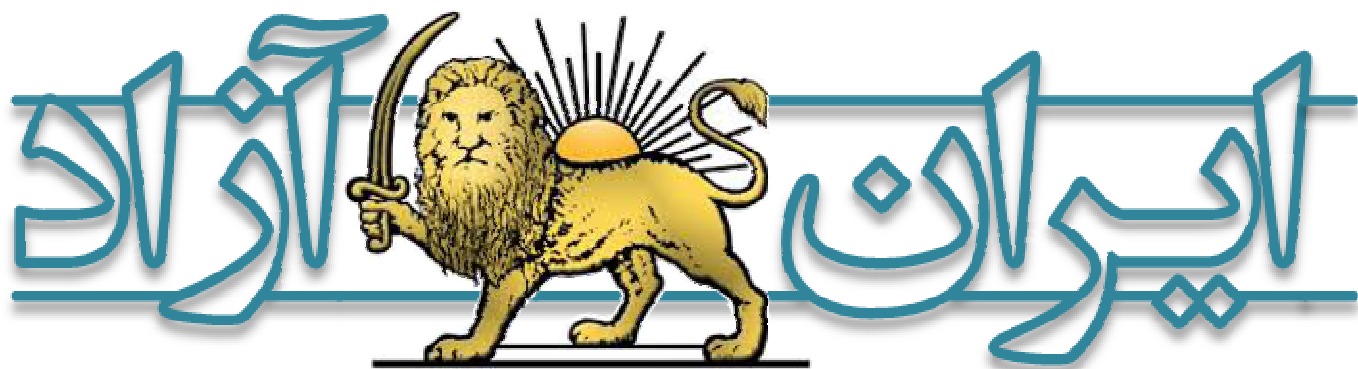




برپاخیز از جا کن بنای کاخ



«برهان قاطع» آخوندها

دکتر منوچهر هزارخانی

۳ میلیارد یورو در اختیار دو

خانواده مشهور
محمد مساعد

«جمهوری اسلامی» یک

نظام تروریست، با همه‌ی

اجزاء و بازوانش،

علی شاکری زند

فهرست موضوع

نویسنده

صفحه

۳	«برهان قاطع» آخوندها	دکتر منوچهر هزارخانی
۳	«حضور نیروهای بیگانه تحت هر عنوانی در داخل کشور مردود است»	جبهه ملی ایران
۵	جو اختناق شکسته، همه به میدان بیاییم!	هاشم خواستار
۶	«جمهوری اسلامی» یک نظام تروریست، با همه‌ی اجزاء و بازوانش،	علی شاکری زند
۱۰	واردات بی‌رویه کالاها موجب افول تولید ملی و بیکاری شده است	جبهه ملی ایران
۱۱	۳ میلیارد یورو در اختیار دو خانواده مشهور	محمد مساعد
۱۳	فرخنده باد اول ماه می (۱۱ اردیبهشت) روز اتحاد رزمندگان کارگران ایران و	فراخوان مشترک
۱۵	در نفی اعدام	کارل مارکس
۱۶	نمونه‌هایی از خروار "میزان ظرفیتها و امکانات و بنیه اقتصادی و مالی سپاه":	
۱۸	نگاهی گذرا به تاریخچه‌ی روز جهانی کارگر	
۱۹	تاریخ و یاد: بیژن جزنی	پویان اراکی
۲۱	بازخوانی روابط مجرمانه سپاه و آمریکا	حسین باستانی بی‌بی سی
۲۵	افشاگری علی دایی چه ارتباطی به قتل رهبر حزب دموکرات کردستان ایران	
۲۷	«وارطان سالانیان»	
۲۸	خاطره‌ای از سفر دکتر حسین فاطمی به عراق	غلامرضا مصور رحمانی،
۲۹	چگونگی شهادت وطن پرست بی‌مانند، دریادار بایندر	
۳۰	آبخیزداری؛ تنها راه نجات کشور از خشکسالی و بارش‌های شدید	علی سلاجقه
۳۱	عدالت اجتماعی، کلید تغییرات اقلیمی	Philippe DESCAMPS
۳۳	صدای پای فاشیسم و موج پوپولیسم ایتالیایی	ساسان صدقی نیا
۳۶	دانشمندان نخستین مولکول جهان را یافتند	

www.jebhemelli.nl

جبهه ملی ایران-هلند بر روی شبکه اینترنت

post4iraneazad@gmail.com

آدرس ایمیلی:

«برهان قاطع» آخوندها

دکتر منوچهر هزارخانی

«اسلام عزیز» خواستار استثمار و سرکوب مضاعف آنها شد؟

طرح این سؤال البته به پرسشهای دیگری، به ویژه در مورد اتخاذ یک سیاست درست مقاومت، راه می‌برد که مهمترینش این است: اگر فرض یک بازی بین آخوند حاکم و سوداگران جهانی با نتیجه برد - برد قابل تصور است، آیا چنین فرضی را می‌توان در درگیری مقاومت و آخوندها هم متصور دانست؟ اگر نه، یعنی اگر مقاومت به سازش با حکومت آخوندی (و به طور کلی‌تر با حکومت دینی) تن در نمی‌دهد، پس این دعوا فقط یک برنده می‌تواند داشته باشد. در چنین صورتی تنها سیاست درست برای مقاومت تلاش همه جانبه برای سرنگونی رژیم ولایت فقیه و استقرار یک حکومت لائیک و دموکراتیک به جای آن است. جنبش مقاومت ما تا کنون در این راه گام برداشته است. این سیاست درست، عقلانی و منطبق با خواسته‌های فروخورده مردم را باید از این پس هم، بی‌درّه بی‌تزلزل، ادامه داد و «برهان قاطع» آخوندی را با قاطعیتی دوجندان بر فرق آخوندها کوبید.



مماشات با رژیم ضدبشری ادامه دهند و هم ایرانیان منتظر از ولایت فقیه، ولو برای اثبات میهن‌دوستی خود، باید مدافع باند مافیایی حاکم شوند. جا انداختن چنین استدلالی در افکار، این مزیت را دارد که هم بریده‌های ذهنی را بدون احساس ناراحتی یا عذاب وجدان، جذب رژیم می‌کند و هم برای «تجّار محترم» جهانی راهگشای بازی دلپذیر می‌شود که نتیجه اش، طبق اصطلاح خودشان، برد - برد است.

اما در این برهان قاطع آخوندی یک نکته بسیار جزئی و ناقابل وجود دارد که به عمد در ابهام گذاشته شده است: بازی مورد نظر رژیم با نتیجه برد - برد (برد آخوندها - برد سوداگران جهانی) هزینه سنگینی دارد؛ این هزینه را چه کسی باید بپردازد؟ جز کارگران جان به لب رسیده ایرانی؟ جز معلمان زحمتکش و مظلوم ایرانی؟ جز زنان ستم‌دیده و تحت سرکوب ایرانی؟ جز دانشجویان شجاع و مبارز ایرانی؟ خلاصه جز همه آزادیخواهان و عدالت‌طلبانی که قربانیان روزمره طاعون ولایت فقیه بوده‌اند و هستند؟ در این صورت، آیا برای نجات مردم بی‌گناه ایران از فشار تحریم‌ها، باید به توصیه

«چرا خواستار تحریم سخت‌تر رژیم از طرف کشورهای دیگر هستید؟ مگر نمی‌دانید که دود چنین تحریم‌هایی فقط به چشم مردم بی‌گناه کشور می‌رود؟ به آخوندهای حاکم که ضرری نمی‌رسد، همه پول‌های نفت در اختیار آنهاست. فوقش، در شرایط تحریم، مایحتاجشان را به چند برابر قیمت از بازار سیاه - و به احتمال بسیار، از دلالتان همان تحریم‌کنندگان - می‌خرند. آنها که در این میان له می‌شوند و از بین می‌روند مردم بی‌گناه ایران اند!».

این دلسوزی شیادانه برای «مردم بی‌گناه» از موضع «مخالف رژیم»، شگرد تازه آخوندها، و به یک معنی نسخه تجدیدنظر شده همان «تبدیل مخالف به منتقد و منتقد به موافق» است که زمانی خاتمی با آن معرکه می‌گرفت. حالا مزدوران رژیم یا خدمتگزاران بی‌جیره و مواجیش این نسخه جدید را درگوش ایرانیان وز و می‌کنند. لابد واسطه‌ها و دلال‌هایش هم با همین زبان «واقعیت‌گرا» با طرف حسابهای خارجی حرف می‌زنند.

نتیجه اخلاقی این داستان؟ کاملاً روشن است: برای نجات «مردم بی‌گناه ایران» از فشار خردکننده تحریم‌ها، هم سوداگران جهانی باید به

جبهه ملی ایران در بیانیه‌ای حضور شبه‌نظامیان بیگانه را محکوم کرد

«حضور نیروهای بیگانه تحت هر عنوانی در داخل کشور مردود است»

هموطنان عزیز! ملت بزرگ ایران

در طلعه بهار ۱۳۹۸، سیل خروشان و ویرانگر، چندین استان و شهر و روستای میهن عزیزمان را در هم نوردید و در این سوانح هولناک صد ها هزار ایرانی خانه و زندگی و کاشانه و کشتزار های خود را از دست دادند.

صرف نظر از اینکه بسیاری از این حوادث دردناک با دور اندیشی و پیش‌بینی و برخوردهای علمی و کارشناسانه، قابل پیش‌گیری و یا حداقل قابل تعدیل می‌بود و صرف‌نظر از اینکه مسئولان جمهوری اسلامی که تمام دارایی‌ها و امکانات مالی و تدارکاتی کشور را در اختیار دارند در یاری‌رسانی به هموطنان مصیبت زده ما، نهایت بی‌کفایتی و کم‌توجهی خود را به وضوح به نمایش گذاشتند. علاوه بر آن، در روزهای اخیر در اقدامی نأسف‌بارتر بر خلاف عقل و منطق و در تضاد با قانون اساسی، نیروهای شبه‌نظامی خارجی مانند حشدالشعبی و النجباء عراق، فاطمیون افغان و زینبیون پاکستان را به عنوان کمک‌رسانی به سیل‌زده‌گان به داخل خاک ایران آوردند و این در شرایطی اتفاق می‌افتد که بسیاری از ایرانیان وطن‌دوست در سراسر کشور که آماده یاری‌رسانی به هموطنان مصیبت زده خود بوده و هستند، از رفتن به مناطق سیل‌زده و کمک‌رسانی منع و جلوگیری می‌شوند.

آیا حضور این نیروهای شبه نظامی بیگانه که خشم همگانی ملت ایران را بر انگیخته است چه انگیزه و اهدافی را دنبال مینماید؟ آیا چه ضرورتی برای ورود این نیروها با یونیفرم و پرچم بیگانه به داخل خاک ایران وجود داشته است؟

جبهه ملی ایران حضور نیروهای نظامی و شبه نظامی بیگانه را در داخل کشور، با هر مستمسک و تحت هر عنوان، مخالف قانون اساسی و مصالح و امنیت ملی می‌داند و آن را اقدامی نابجا و مردود می‌شمارد و خواهان پایان دادن هرچه زودتر به این حرکت نسنجیده می‌باشد.

اول اردیبهشت ماه ۱۳۹۸
تهران - شورای مرکزی جبهه ملی ایران

دشمن ما همینجاست دروغ میگن آمریکاست

هاشم خواستار: جو اختناق شکسته، همه به میدان بیاییم!

یکشنبه، آوریل 28، 2019 - 23:15

هاشم خواستار، معلم بازنشسته و چهره‌ی سیاسی برجسته‌ی مخالف رژیم جمهوری اسلامی در ایران، می‌گوید دیوار ترس و فضای اختناق در ایران فروریخته و زمان آن است که ایرانیان برای به دست آوردن حقوق خود به میدان بیایند و در گردهمایی‌های اعتراضی شرکت کنند. هاشم خواستار، به ویژه از فرهنگیان و

همه‌ی مردم ایران خواست که در گردهمایی سراسری ۱۲ اردیبهشت ۹۸ شرکت کرده، خواهان آزادی، دموکراسی و دیگر حقوق از دست رفته‌ی خویش گردند.

هاشم خواستار، معلم بازنشسته و چهره‌ی سیاسی برجسته‌ی مخالف رژیم جمهوری اسلامی در ایران، می‌گوید دیوار ترس و فضای اختناق در ایران فروریخته و زمان آن است که ایرانیان برای به دست آوردن حقوق

خود به میدان بیایند و در گردهمایی‌های اعتراضی شرکت کنند. هاشم خواستار، به ویژه از فرهنگیان و همه‌ی مردم ایران خواست که در گردهمایی سراسری ۱۲ اردیبهشت ۹۸ شرکت کرده، خواهان آزادی، دموکراسی و دیگر حقوق از دست رفته‌ی خویش گردند. گردهمایی سراسری فرهنگیان در روز معلم، ۱۲ اردیبهشت ۹۸، از ساعت ۱۰ بامداد در برابر ادارات آموزش و پرورش سراسر ایران برپا خواهد شد.

بگذار برخیزد مردمِ بی‌لبخند بگذار برخیزد!

بر کدام جنازه زار می‌زند این ساز؟

بر کدام مُرده‌ی پنهان می‌گرید

این سازِ بی‌زمان؟

در کدام غار

بر کدام تاریخ می‌موید این سیم و زه، این

پنجه‌ی نادان؟

بگذار برخیزد مردمِ بی‌لبخند

بگذار برخیزد!

زاری در باغچه بس تلخ است

زاری بر چشمه‌ی صافی

زاری بر لقاچ شکوفه بس تلخ است

زاری بر شرعِ بلند نسیم

زاری بر سپیدارِ سبزی‌بالا بس تلخ است.

بر برکه‌ی لاجوردینِ ماهی و باد چه می‌کند این

مدیحه‌گویِ تباهی؟

مطربِ گورخانه به شهر اندر چه می‌کند

زیرِ دریچه‌های بی‌گناهی؟

بگذار برخیزد مردمِ بی‌لبخند

بگذار برخیزد!

احمد شاملو (در آستانه)



«جمهوری اسلامی» یک نظام تروریست،

با همه‌ی اجزاء و بازوانش،

جمهوری
اسلامی

از روز تأسیس نظامی تروریست بوده است که این صفت با تاروپود وجود آن عجین است، یعنی در ژن‌های آن از ابتدا و حتی پیش از تأسیس آن وجود داشته است. جمهوری اسلامی تحقق رؤیای جنون آمیز عامی جن زده ای به نام نواب صفوی است که با برخورداری از پشتیبانی سید ابوالقاسم کاشانی و کمک‌ها و راهنمایی‌های ملایان شرورتری چون روح‌الله خمینی که نقش ایدئولوگ آنها را بر عهده داشت، و پس از اعدام بنیانگذار آن در حکومت گذشته، هدف گروه تروریست شرور و بیشعور او که برقراری حکومتی به نام «شرع انور» و جاری شدن احکام آن بود، سرانجام با شورش ۲۲ بهمن، تحقق یافت. در روزی که آیت‌الله بروجردی به دلیل شرارت‌های فداییان اسلام دستور اخراج آنها از قم را داده بود کسی که به منظور جلوگیری از این تصمیم به شفاعت آنان نزد آن آیت‌الله رفت خمینی بود؛ بروجردی به پابرداری او در این امر واقعی نگذاشت و خمینی مدتی از او به دور ماند.

کار این گروه و هواداران و پشتیبانان دینی و سیاسی آن از روز نخست ارباب جامعه از راه تهدید به مرگ برای پذیرفتن نقشه‌ی سیاسی آن بوده و تا امروز که دنباله‌های آن، حزب مؤتلفه که به ابتکار و بنا به تصمیم خمینی تشکیل شد، در ایران حکومت می‌کنند همچنان همان است؛ در سال‌های پس از شهریور بیست، قتل مخالفان برای عبرت سایرین (قتل احمد کسروی قاضی، مورخ و پژوهشگر؛ سوءقصد به جان دکتر حسین فاطمی وزیر خارجه‌ی دولت ملی و هژیر وزیر دربار؛ و پس از ۲۸ مرداد نیز سوءقصد به جان حسین علاء و قتل حسنعلی منصور)، و قتل‌ها و خرابکاری‌ها و آتشسوزی‌های بسیار دو سال پیش از فتنه‌ی خمینی که بزرگترین آنها قتل حدود پانصد بیگناه در سینما رکس آبادان و آتشسوزی در آن بود و مرگ چند تن از زنان روسپی «محله‌ی بدنام» پایتخت در آتشسوزی آن محله که هواداران

خمینی مانع از خاموش کردن آتش آن به‌دست مأموران آتش‌نشانی نیز شدند^۱.

و پس از رسیدن به قدرت، اگر شد، از راه شکنجه و اعدام، و اگر نشد، دزدانه، با دزدیدن قربانی در کنجی از شهر و کشتن او در گوشه‌ی یک بیابان (نویسندگان قتل‌های زنجیره‌ای)، یا در خانه‌اش (فروهرها)، و باز هم سرانجام، اگر به خارج از کشور پناه برده بودند به قتل رساندن به دست تیم‌های حرفه‌ای وزارت اطلاعات یا سپاه یا هر دو (قتل ده‌ها تن از مخالفان نظام در بسیاری از کشورهای خارج).

جمهوری اسلامی از روز نخست تأسیس آن نظامی تروریستی بوده است. در این نظام هیچ‌یک از اعدام‌های کارگزاران حکومت پیشین بر طبق هنجارهای معمول در نظام‌های سیاسی پایبند به قانون صورت نگرفت. قتل هویدا نمونه‌ای از قتل‌هایی بود که خصلت تروریست جمهوری اسلامی را به روشن‌ترین شکل نشان می‌داد. درباره‌ی دیگر اعدام‌شدگان آن روزها هم خلخال‌ی رسماً اطلاع داد که بنا به دستور خمینی هرکس که دستگیر شد همین که از او «اقرار هویت» شد برای اعدام او کافی است و نیازی به محاکمه یا رسیدگی دیگری نیست. این اعدام‌ها همه برای ارباب جامعه، تسلیم مخالفان سرسخت، و استقرار خفقان بود؛ و نه تنها به منظور انتقام. در تمام ماه‌های پس از برقراری قدرت خمینی اعدام‌های خودسرانه و بی‌رویه‌ی خلخال‌ی و امثال او در پایتخت و نقاط مختلف کشور و به بهانه‌های گوناگون دنبال می‌شد. اعدام‌های کاملاً غیرقانونی هزاران زندانی سیاسی در سال ۶۷ که در حال گذراندن دوران محکومیت‌های خود بودند جز نوعی از تروریسم دولتی به منظور ارباب و اسکاات دیگران نبود. همین که خیال خمینی از داخل کشور تا حدی آسوده‌تر شد وی به صدور انقلاب پرداخت؛ با تحریکات شبانه‌روزی علیه حکومت عراق، خواه از طریق گروه‌های تروریست هوادار خود در آن کشور و تشویق آنها به براندازی

حکومت کشور همسایه، خواه از راه حملات و دشنام‌های سخت و تهدید آمیز علیه صدام حسین و تحریک نظامیان عراق به سرنگون ساختن وی در سخنرانی‌های روزمره‌ای که در مقالات دیگری پساری از آنها را نقل کرده‌ام و عدم تأیید پابندی ایران به قرارداد الجزایر درباره‌ی مرز آبی اروندرود در پاسخ پرسش‌هایی که از او و نمایندگان جمهوری اسلامی در این باره می‌شد، تا جایی که صدام که وی نیز ماجراجوی دیگری بود، دعوت خمینی به جنگ را در عمل بپذیرد، آن توافقنامه را پاره‌کرده به ایران حمله‌کند.

یک سال پیش از آن نیز عمل تروریستی اشغال سفارتخانه‌ی کشوری را که سفیر آن در ایران بزرگترین یاری‌ها را به تسلیم امیران ارتش و رسیدن او به قدرت کرده بود، به دست ماجراجوترین دانشجویان هوادار خود، تأیید کرد و یکی از کهن‌ترین، عمده‌ترین و حساس‌ترین قواعد روابط بین‌المللی را که ایران از دوران باستان در مناسبات خود با قدرت‌های زمانه بدان عمل می‌کرده بیش‌زمانه زیرپا گذاشت و در انظار جهانی نیز از ملت ایران تصویر ملتی بی‌فرهنگ و عنان‌گسیخته ارائه داد که هیچ‌گونه هنجاری نمی‌شناسد، در مناسبات خود با دیگران به هیچ قاعده‌ای پایبند نبوده درخور هیچ‌گونه اعتمادی نیست. در حالی که همه‌ی کشورهای دارای سه قوه‌ی قهریه‌ی مسلح با نام‌های ارتش ملی برای پاسداری از مرزها، نیروهای انتظامی شهری یا شهرداری برای نگهداری از نظم و امنیت در شهرها، و نیروی ژاندارمری برای انجام وظیفه‌ی مشابهی در بیرون از شهرها هستند، این رژیم از روز نخست برای سرکوب مخالفان خود دست به تأسیس نیرویی به نام «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» زد که وظیفه‌ی آن را پاسداری از قدرت برآمده از «انقلاب اسلامی» اعلام کرد، اما در برابر چه کسانی؟ در برابر آنچه ضد انقلاب می‌نامید و منظور از آن همه‌ی بخش‌های ملت بودند که قدرت شوم آن را به حال کشور زیان‌بخش و خطرناک می‌دانستند.

پس منظور از این نیرو در اصل و اساس آن سرکوب ملت ایران بوده، دست کم آن بخش از ملت که حکومت کاست مافیایی سران دینی را به صلاح خود و کشور خود نمی دانستند؛ و سرکوب از هر راه و به هر وسیله ای که، بنا به ذات مؤسس آن، **بنا به سرشت جمهوری اسلامی** تروریسم اصل همه ی آنها بوده است. برای دفاع از مرزهای کشور ارتش وجودداشت و در جنگ با متجاوزان عراقی هم بخوبی نشان داد که تنها نیروی شایسته و توانا برای این منظور بوده است. حفظ سپاه پاسداران تا چهل سال پس از به قدرت رسیدن پیروان نواب صفوی و خمینی برای مقابله با دشمن خارجی نبوده و تجربه ی چهار دهه نشان داده که هدف از آن ارباب و در صورت لزوم قتل و امحاء مخالفان این قدرت بوده و هست.

در ماهیت تروریستی جمهوری اسلامی این پس که دو تن از سران اصلی آن، خامنه ای با عنوان رهبر و هاشمی رفسنجانی در مقام رئیس جمهوری آن در زمان قتل تروریستی سران حزب دموکرات کردستان در رستوران میکونوس برلن در محاکمه ی قاتلان و آمران این قتل ها بنا به حکم دادگاه مجرم شناخته شدند. آیا هنوز هم می توان ادعا کرد که حکومتی که سران تراز اول آن نه تنها در قتل های تروریستی دست داشته اند بلکه حتی دادگاه یک کشور پایبند به قانون این جرم را برای آنان شناخته است، تروریست نیست. یا اینکه همچنان می توان گفت از لحاظ روابط و حقوق بین المللی نظام حکومتی یک کشور را نمی توان تروریست نامید؟ چنین ادعایی درست نیست. در گذشته چندین حکومت با قتل مخالفان خود در خارج از کشورشان متهم به اعمال تروریسم شده اند؛ اتحاد شوروی سابق، رومانی دوران چئوچسکو، لیبی دوران قذافی؛ و امروز روسیه ی پوتین به علت چندین فقره قتل مخالفان خود، هم در روسیه و هم در خارج از این کشور، بویژه در انگلستان، و کره ی شمالی با قتل خویشاوند نزدیک رهبر آن در خارج از کشور، و اخیراً نیز عربستان سعودی، پس از قتل قاشقچی روزنامه نگار سعودی. شمار قتل های تروریستی جمهوری اسلامی ایران در داخل و خارج کشور از همه ی این نظام ها بسی بیشتر بوده است.

در خارج از کشور، جمهوری اسلامی تنها به تروریسم علیه ایرانیان نیز بسنده نکرده و اعمال تروریستی بسیاری نیز علیه غیرایرانیان مرتکب شده است که فهرست آنها بس دراز

است. از میان مهم ترین آنها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- رشته عملیات تروریستی در خاک فرانسه علیه منافع و اتباع این کشور، در سالهای ۱۹۵۵ و ۱۹۵۶، به دست گروهی به رهبری فؤاد علی صالح، تونسوی تبار گرویده به تشیع و دارای سابقه ی طلبگی در قم و وابسته به جمهوری اسلامی^۲. این عملیات ظاهراً به منظور کسب آزادی انیس نقاش تروریست لبنانی وابسته به جمهوری اسلامی و ژرژ ابراهیم عبدالله، تروریست لبنانی دیگر بود که اولین آنها به جرم قتل دو فرانسوی در حین توطئه ی قتل شاپور بختیار در پاریس در این شهر زندانی بود. از سوی دیگر ارتکاب این عملیات مستقیماً هم به جمهوری اسلامی نسبت داده شد که، در جریان کشمکش با دولت فرانسه بر سر مطالبه ی دارایی ایران در قرارداد تولید سوخت هسته ای **اورودیف**، که در زمان سلطنت محمدرضا شاه در این صنعت سرمایه گذاری شده بود، می خواست این کشور را تحت فشار قرار دهد.

مورد معروف دیگر تروریسم علیه اتباع بیگانه صدور فتوای آیت الله خمینی علیه جان سلمان رشدی نویسنده ی کتاب **آیات شیطانی**، و مترجمان و ناشران این کتاب در فوریه ی ۱۹۸۹، و تعیین جایزه ی ۱۷۰ ۰۰۰ دلار برای قاتل نویسنده ی کتاب از طرف بنیاد ۱۵ خرداد در قم بود، که مبلغ آن برای قاتلان خارجی تا ۳۷۰ ۰۰۰ دلار نیز بالا برده شد. این این فتوا نیز به قتل چند تن از دست اندرکاران انتشار این کتاب در خارج از ایران منجر شد^۳.

همچنین، در ۱۸ ژوئیه ۱۹۹۴، انفجار بمبی در مقابل دفتر مرکز فرهنگی "آمیا" در پایتخت آرژانتین ۸۵ کشته و صدها زخمی برجای گذاشت. دو سال قبل از آن نیز در ۱۷ مارس ۱۹۹۲ با انفجار در برابر سفارت اسرائیل در بوئنوس آیرس ۲۹ نفر جان دادند. کشور اسرائیل این عملیات تروریستی را به جمهوری اسلامی نسبت داده است. افزون بر اینها بسیاری از جنایات تروریستی علیه مخالفان جمهوری اسلامی در خارج از کشور نیز به دست اعضای سپاه پاسداران انجام گرفته است.

قتل بسیاری از مخالفان با اسلحه ی گرم صورت گرفته است. قتل عبدالرحمن قاسملو و همراهانش در وین، قتل چندین تن از یاران شاپور بختیار در کشورهای مختلف، قتل سران حزب دموکرات کردستان در برلین از جمله ی این قتل های پر شمار بوده است. اما قتل هایی نیز به دلیل دشواری

استفاده از اسلحه ی گرم به دست آدمکشان حرفه ای که قادر به کشتن با دست و سلاح سرد بوده اند انجام گرفته است. این قاتلان حرفه ای از اعضای سپاه پاسداران بوده اند. قتل شاپور بختیار در خانه ی محل سکونت او که تحت مراقبت دقیق و دائمی نیروی مخصوص پلیس بود با اسلحه ی گرم که ورود آن به آن خانه ممکن نبود امکان نداشت. یک بار هم کوشش در این راه به شکست و قتل یک نگهبان فرانسوی و یک همسایه انجامیده بود. برای انجام این کار جمهوری اسلامی ناچار از آدمکشان حرفه ای سپاه با نام های مستعار محمد آزادی و علی وکیلی راد استفاده کرد. آنها این جنایت را ابتدا با دست و، سپس برای اتمام کار، با کارد انجام دادند.

قتل دکتر عبدالرحمن برومند رئیس هیأت اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران و یار وفادار شاپور بختیار نیز به دست دو قاتل حرفه ای و با کارد انجام شد. فریدون بویر احمدی که در قتل شاپور بختیار دست داشت و قرار دیدار قاتلان با قربانی آنان را تنظیم کرده بود خود نیز به شاپور بختیار گفته بود که مهمانان دیدارکننده عضو سپاه پاسداران اند؛ هر چند که ادعای او به تنهایی دلیلی کافی برای این حقیقت نبود اما قرائن و دلائل دیگر آن را تقویت و تأیید کرد^۴.

فردی که به تنهایی از روش تروریسم استفاد کرد تروریست محسوب می شود. یک گروه متشکل یا همدست که از این روش استفاده کرد نیز گروه تروریستی خوانده می شود. آیا گروهی تروریست مانند فداییان اسلام که به قدرت سیاسی رسید و تشکیل حکومت داد و روش تروریستی سابق خود را همچنان ادامه داد همین که نام حکومت بر خود نهاد و با دولت های جهان روابط برقرار کرد، دیگر تروریست نیست؟ یعنی خصلت تروریست آن از وی زائل می شود؟ چنین ادعایی قابل قبول نیست.

داعش هم به همین دلیل تروریست شمرده شد. داعش هم ادعا داشت که یک حکومت به نام خلافت اسلامی تشکیل داده است. تفاوت آن با جمهوری اسلامی یکی این بود که در خاک دو کشور شناخته شده ی سازمان ملل، عراق و سوریه، در حالی که حکومت های آنها هنوز در پایتخت حاکم بودند ادعای فرمانروایی کرد، و دیگر این که پیش از آن که از سوی کشورهای دیگر به رسمیت شناخته شود به اعمال تروریستی وسیع در خارج از قلمرو خود دست زد. در نتیجه از هر سو به جنگ علیه آن برخاستند.

طالبان که یک بار با توسل به تروریسم به قدرت رسیدند و یک بار هم به زور اسلحه از قدرت رانده شدند همچنان از راه تروریسم عمل می کنند و چند صباحی اعمال حکومت آنان مانع از این نشد که خصلت تروریستی آنها فراموش و انکار گردد.

پس هم جمهوری اسلامی تروریست است و هم ابزارهای تروریستی آن مانند سپاه و وزارت اطلاعات آن، حتی قوه قضاییه آن نیز که شهروند ایرانی را به زندان می افکند و او را در زندان «خودکشی می کند» نیز چیزی از یک قوه تروریست کم ندارد.

حال می بینیم که دولت دونالد ترامپ اعلام کرده که سپاه پاسداران جمهوری اسلامی یک سازمان تروریست است. هم انگیزه ها و هم ادله ی دولت ترامپ با ادله ی ما تفاوت هایی دارند. اما اگر انگیزه های ما هم بالکل متفاوت باشند ادله ی ما منافی یکدیگر نیستند. چه ملت ایران بر این امر استدلال کند چه دولت ترامپ، به رغم امکان تفاوت در ادله، موضوع استدلال یکی است و تغییر نمی کند. رفع اتهام تروریسم از سپاه پاسداران جمهوری اسلامی که صدها جرم دیگر هم بر دامن آن هست، تنها به این دلیل که دولت ترامپ نیز آن را تروریست نامیده، یا حتی به این دلیل که آن را در لیست سازمان های تروریست قرار داده و مشمول تحریم های خاص خود در این زمینه کرده است، چیزی را از اصل موضوع تغییر نمی دهد. می توان با این تحریم ها مخالف بود یا موافق؛ می توان آنها را به زیان ملت ایران دانست یا به نفع آن. اما انکار خصلت تروریستی سپاه پاسداران بنا به این استدلال که ترامپ هم «آن را تروریست خوانده در حالی که این نهاد یک سازمان مسلح یک کشور عضو سازمان ملل است» جز یک مغالطه نیست.

اما پرسشی که در این مرحله باقی می ماند ارزش و اعتبار ادله ی هر کس در ادعای خود نیست؛ معمولاً انگیزه های هر کس در چنین ادعاها و دلیل تراشی هایی مهم تر است.

بدیهی است که اگر کسی جمهوری اسلامی را یک حکومت استقلال طلب، بل مستقل و دارای یک سیاست خارجی سنجیده و سودمند به حال ملت و کشور ایران بداند که حتی در گسترش نفوذ این کشور در منطقه موفق بوده و بر اقتدار بین المللی ایران افزوده و ایرادی نتوان بر آن گرفت، و تنها به سیاست داخلی این نظام و حتی به فقدان دموکراسی در آن ایراد داشته باشد، البته می توان در امتداد چنین برداشتی به او حق داد که اعلام نظر ترامپ را، به دور از هرگونه حقیقت بداند و سیاست او را

ماجراجویی صرف و جنگ طلبی بنامد. اما این پرسش عمده نیز همچنان بر جا می ماند که آیا یک قدرت توتالیتر، یا دست کم یک دیکتاتوری پلیسی، قدرتی درجه ی سه و چهار در سطح جهانی، که به ملت خود امکان کمترین دخالتی در تعیین سیاست های داخلی و خارجی کشور را نداده و نمی دهد ممکن است واقعاً بتواند دارای سیاست خارجی سالم و سنجیده ای باشد؛ سیاستی به سود کشور و مستقل از قدرت های برخوردار از نفوذ در جهان و منطقه؟ آیا بدون نظارت واقعی و مؤثر ملت در سیاست داخلی و خارجی یک سیاست خارجی سنجیده و مستقل امکان پذیر است.

به عبارت دیگر آیا سیاست خارجی درست با سیاست داخلی از اساس نادرست، یعنی غیردموکراتیک و پلیسی سازگار و ممکن است؟ چنین ادعایی درباره ی شوروی سابق و چین کنونی هم، که هر دو به دلیل دیکتاتوری در داخل محکوم به مسابقه ی تسلیحاتی در برابر قدرت های بزرگ جهان بوده اند یا هستند، درست نیست. سیاست خارجی از سیاست داخلی قابل تفکیک نیست. قدرت نمایی های جمهوری اسلامی در منطقه و رجزخوانی های آن در برابر آمریکا هر دو بیشتر بر ناتوانی داخلی آن گواهی می دهد تا بر قدرت آن در سطح بین المللی! همه ی باخت های رسواکننده و پریزبان جمهوری اسلامی در روابط بین المللی آن تا کنون این واقعیت را نشان داده است. جنگ عراق که نتیجه ی رجزخوانی های خمینی در برابر صدام بود، توافق الجزیره با باخت عظیم مالی در برابر آمریکا که نتیجه ی گروگانگیری بود، و تحریم هایی که نتیجه ی ماجراجویی های دیگری بود و این نظام را وادار به امضاء توافقنامه ی خفت بار برجام ساخت، همگی نتایج عدم امکان دخالت دموکراتیک ملت ایران در سیاست خارجی کشور خویش بود و بر عدم امکان تفکیک سیاست خارجی از حیات داخلی یک حکومت و ملت حکم می کند.

نسبت به قدرت های دیگری چون چین و روسیه ی پوتین نیز که ادعای دوستی با ایران دارند از استقلال خبری نیست. «دوستی» چین به معنی فروش اجناس بنجل آن به کشور ما و دوستی روسیه نیز به معنی تحمیل قرارداد امپریالیستی تقسیم دریای مازندران است که از هواداران سیاست خارجی «مستقل» جمهوری اسلامی صدایی در افشاء آن برنخاست. همچنین است رأی دادن های چین و روسیه ی پوتین در شورای امنیت به نفع مدعیان غربی

ایران هر بار که کار به چنین رای گیری هایی کشیده است.

می ماند انگیزه های عمیق کسانی که سیاست خارجی مستقل جمهوری اسلامی را جار می زنند. اینها نیز خود چند دسته اند. گروه هایی از آنها از ابتدا با جمهوری اسلامی بوده اند و برخی از آنها که رفته رفته با آن فاصله ای گرفته اند هنوز هم گوشه ی چشمی به آن دارند و قبول نمی کنند یک دولت خارجی به آن بگوید بالای چشمش ابروست. اشخاص و گروه های دیگری هم هستند که دارای چنین سابقه ی تاریکی نیستند و از ابتدا به درستی اساس سیاسی غیردموکراتیک جمهوری اسلامی را رد و محکوم کرده اند اما درست روشن نیست به چه دلیل این رژیم فاسد و شرور و ضدایرانی را در خارج از مرزهای ایران مدافع صدیق و موفق مصالح ایران می پندارند. تنها انگیزه ای که شاید بتوان برای این برخورد آنها یافت - برخوردی که در همه ی اظهارات آنها به چشم می خورد - شاید این باشد که نفرت آنها از غرب و آمریکا، و بالاخص آمریکا، چندان شدید است که در مقایسه با آن جمهوری اسلامی را حکومتی می پندارند که جز دفاع سنجیده و عادلانه از منافع کشور خود نه هدفی دارد و نه روشی. اینجا هم بگوییم که می توان از سیاست خارجی آمریکا به مثابه ی قدرتی سیادت طلب و سودجو، بل زورگو، نفرت داشت؛ اما زمانی که چنین نفرتی کار را به چنان ناپینائی سیاسی بکشاند که شخصی یا گروهی رفتارهای ماجراجویانه و جاهلانه ی جمهوری اسلامی را نبیند، بلکه حتی آن را توجیه کند، باید گفت که او یا آنها جای مصالح را با هم عوض کرده اند یعنی میان آنها تقدم و تأخر نمی شناسند. ماهیت سیاست جهانی آمریکا هر چه باشد آنچه باید برای ما و در شکل گرفتن نظریات ما تعیین کننده باشد سیاست خارجی دولتی است که دفاع از منافع ملی ما را بر عهده دارد. یادآوری کنیم که برخلاف ادعای مغرضانه ی حزب توده در دوران دولت ملی دکتر مصدق - این ادعاها که چون آمریکا قدرتی امپریالیستی است روی آوردن مصدق به آن برای دریافت کمک مالی و ممانعت از پیوستن آن کشور به انگلستان در جنگ نفت ایران به معنی وابستگی مصدق به آمریکا بوده است - او به مثابه ی سیاستمداری جهانپسند که پیش از هر امر دیگر تنها مصالح ایران را در نظر داشت، با علم به ماهیت آمریکا، حق داشت که در پیشگیری از تأیید آمریکا از سیاست لندن نسبت به ایران همه ی کوشش های ممکن را به کار برد.

وجود بردوباخت در اینگونه موارد واقعیتی است که نمی باید به نام آن دست از کوشش برداشت. کما اینکه در مسأله ی آذربایجان نیز دولت آمریکا، به هر انگیزه ای که می شد برای آن تصور کرد، و البته منافع خود او در رأس همه ی انگیزه ها بوده است، برای خروج ارتش سرخ از آذربایجان با قدرت تمام جانب ایران را گرفت و نتیجه ی مورد نظر ایران نیز حاصل شد. تنها در سیاست دولت خودی است که باید انگیزه روشن و یکدست باشد؛ انگیزه ی دولت خارجی، که آن را هم نباید از نظر دورداشت، در درجه ی دوم اهمیت است و تنها نتیجه ی آن به ما مربوط است.

دشمنی آمریکای ترامپ و اسرائیل نتانیاهو با سپاه پاسداران و سیاست خارجی جمهوری اسلامی در منطقه نمی تواند دلیل موجهی برای موافقت ما با این سیاست و دفاع از یکی از ابزارهای عمده ی آن یعنی سپاه پاسداران جمهوری اسلامی باشد. جمهوری اسلامی تروریست است و ابزارهای این تروریسم نیز دارای همین ماهیت تروریستی اند. آثار فشارهای آمریکا بر سپاه پاسداران هم الزاماً از آثار ویرانگر و فسادانگیز سپاه پاسداران و حاکمیت سرطانی آن بر همه ی شئون کشور ما بدتر نیست.

یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۸

علی شاکری زند

۱ - نک، آتش سوزی سینما رکس آبادان، از نویسنده ی این مقاله.
۲ - این عملیات، که معروف ترین آنها در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۶، در کوچه ی **رن** در شهر پاریس، با برجا گذاشتن ۷ کشته و ۵۵ زخمی رخداد، در مجموع ۱۴ کشته و ۲۰۳ زخمی برجا گذاشت. به دنبال این عملیات بود که وحید گرجی نفر دوم سفارت ایران که در ظاهر با عنوان مترجم سفارت کار می کرد تحت تعقیب قرار گرفت و در سفارتخانه ی ایران در پاریس متحصن شد، اما سرانجام با محاصره ی سفارت فرانسه در تهران توانست به ایران بازگردد.

۳ - پس از فتوای خمینی کسانی در صدد عملی کردن آن برآمدند. از جمله یک لبنانی که پیش از همه توانسته بود با پاسپورت فرانسوی وارد هتل محل اقامت سلمان رشدی شود ولی خود او در روز حادثه با انفجار زودهنگام بمبی که برای کشتن رشدی کار گذاشته بود کشته شد. در سال ۱۹۹۱ مترجم آیات شیطانیه به ژاپنی، **هیتوشی ایگاریشی** در توکیو با ضربات کارد کشته شد، و به مترجم ایتالیایی کتاب هم در میلان حمله شد. در ۱۹۹۳ ناشر نروژی کتاب مورد حمله ی مسلحانه قرار گرفت. در

همین سال مترجم کتاب به ترکی، عزیز نسین، در هتلی در شهر سیواس مورد حمله قرار گرفت. هرچند نسین توانست از هتل فرار کند ولی در پی به آتش کشیده شدن هتل ۳۳ نفر کشته شدند. دفتر نشر «نیم» که ترجمه فارسی این کتاب را منتشر کرده بود به آتش کشیده شد و نیمای نعمتی مدیر این انتشارات بارها تهدید شد. و نظیر این اعمال در نقاط دیگری نیز تکرار شد.

بر طبق خبر ۲۰ ژانویه ی ۲۰۰۵ رادیو بی بی سی فارسی، «دولت ایران که در ۱۹۹۸ از این فتوا کناره گرفته بود، هنوز موضع رسمی خود را تغییر نداده است. «در اعلام این خبر بی بی سی به این امر استناد می کند که «خبرنگاران تایمز در تهران نوشته اند که اشاره رهبر ایران در پیام حج خود به اینکه سلمان رشدی "مرتد مهدورالدم" است به معنای تجدید آن فتوای آیت الله خمینی است که در فوریه ۱۹۸۹ صادر شد.»

۴ - دادستانی فرانسه، پس از کشف جرم، برای افراد زیر حکم پیگرد و دستگیری صادر می کند:

• فریدون بویراحمدی، مامور وزارت اطلاعات و امنیت ج.ا.ا، جرم شرکت در قتل.

• محمد آزادی، **افسر عالی رتبه واحد اطلاعات سپاه**، جرم شرکت در قتل [ت.ا.]

• علی وکیل راد، مامور وزارت اطلاعات و امنیت ج.ا.ا، جرم شرکت در قتل.

• مسعود ادیب سوی، جرم تهیه گذرنامه و امور تدارکات ترور.

• حسین شیخ عطار که ده سال مدیر بخش ماهواره ها در وزارت پست و تلگراف و تلفن بوده است، جرم تدارکات قتل.

• مسعود هندی، جرم تهیه ویزا برای قاتلان و شرکت در تدارک ترور. او ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۴ مدیر دفتر تلویزیون ج.م.ج.ا.ا. در پاریس بود. او در تظاهرات دفاع از انیس نقاش و آزادیاش از زندان بسیار فعال بوده است.

• زین العابدین سرحدی، شرکت در تدارکات.

• ناصر قاسمی نژاد، شرکت در تدارکات.

• غلام حسین شوریده ی شیرازی، شرکت در تدارکات.

مدت دادگاه رسیدگی به قتل دکتر بختیار بیش از دو ماه بود. هرچند که دادگاه از ج.ا.ا، مقامات و نهادهای آن نام نبرد، اما به صورت غیرمستقیم قتل دکتر بختیار را یک طرح از پیش آماده شده و سازمان یافته از سوی یک حکومت اعلام کرد. هیأت قضات،

علاوه بر محکوم کردن علی وکیل راد و مسعود سید هندی، اعلام داشت:

• قتل دکتر شاپور بختیار و سروش کتیبه با نیت قبلی انجام گرفته واز پیش برنامه ریزی و سازماندهی شده است.

• به علاوه، گروهی در بین ماه های مه ۱۹۹۱ تا اوت ۱۹۹۱ در تهران، خاک جمهوری اسلامی، ژنو (سوئیس)، اسلامبول، پاریس و سورن (فرانسه) برای ارتکاب این قتل یک تشکیلاتی تبهکاری بوجود آورده اند که (از جمله) وکیل راد و مسعود سید هندی نیز عضو آن بوده اند.

• دادگاه به این پرسش: " آیا این جنایت در تهران، در ج.ا.ا، تدارک دیده شده است"، با اکثریت آراء پاسخ مثبت داد.

کیفرخواست دادستانی در پرونده ی قضایی رسیدگی به قتل بختیار، برخلاف رأی دادگاه، بسیار روشن و شفاف است، زیرا در آنجا هم از وزارت اطلاعات و امنیت ج.ا.ا. و هم از وزارت پست و تلگراف و تلفن ایران نام می برد و آنها را رسماً متهم می کند که از جمله برنامه ریزان و سازمان دهندگان قتل بختیار و سروش کتیبه بوده اند. رأی دادگاه نیز بسیار گویاست: زیرا، یکم، دخالت مأموران عالی رتبه جمهوری اسلامی در وزارت اطلاعات و امنیت و نیز وزارت پست و تلگراف و تلفن اثبات می شود. و دوم، اثبات می شود که این قتل در ج.ا.ا. طراحی و برنامه ریزی شده است و یک گروه برای انجام آن در ایران، ترکیه، سوئیس و فرانسه تدارک و سازماندهی کرده اند.

نک. **حکم صادر شده از سوی شعبه اول داسرای دادگاه استان**، پاریس، ۲۱ مارس ۱۹۹۴، ترور دکتر بختیار، برگرفته از سایت "بنیاد برومند"، کتابخانه، اسناد و مدارک.

فریدون بویراحمدی به دلیل آشنایی عشایری مورد اعتماد دکتر بختیار بود. او به ایران رفت و آمد مخفی داشته و **گویا همسر ایرانی اش در شهر یاسوج برای سپاه پاسداران کار می کرده است.** افراد زیادی به فریدون بویراحمدی گمان می برده اند که برای دستگاه اطلاعات و امنیت ایران کار می کند. فریبرز کریمی در نامه اش برای دادگاه دکتر بختیار از جمله می نویسد: "... در مورد بویراحمدی بعد از قتل دکتر برومند به نظرم رسید که کار باید کار فریدون باشد. به خانم کلانتری، به دکتر زرم آرا و به آقای داود عبدالحی خبر دادم که فریدون برای سرویس امنیتی ایران کار می کند. [ت.ا.] نک. پری سکندری، در *دادگاه متهمان به قتل بختیار*، انتشارات خاوران، چاپ دوم، پاریس- فرانسه، ۲۰۰۶.

واردات بی‌رویه کالاها موجب افول تولید ملی و بیکاری شده است

ایجاد اشتغال و شکوفایی اقتصادی، سرمایه‌گذاری و جذب و جلب سرمایه گذاران داخلی و خارجی است که این خود نیاز به وجود امنیت سیاسی و اقتصادی در کشور دارد.

جبهه ملی ایران بر این باور است که در شرایط حاضر، هیأت حاکمه جمهوری اسلامی ارزشی برای تولید ملی قائل نیست، و متأسفانه واردات بی‌رویه موجب افول تولید ملی شده است. بدیهی است که واردات بی‌رویه زیان بسیاری به کارگران وارد خواهد کرد. تلاش برای کاهش واردات و تقویت تولید می‌تواند، ضمن سودهی سرمایه‌گذاری، ایجاد اشتغال پایدار نماید. اشتغال پایدار کارگران در گرو حمایت از تولید ملی با کیفیت و ایجاد امنیت برای کارگران و همچنین ایجاد امنیت سیاسی و اقتصادی در کشور است. ما از همه ملت شرافتمند ایران می‌خواهیم که در همه حال از حمایت از کارگران و ایستادن در کنار آن‌ها دریغ ننمایند.

یازدهم اردیبهشت ماه 1398

تهران - شورای مرکزی جبهه ملی ایران

است. در حالی‌که نه تنها اجازه فعالیت به اصناف و اتحادیه‌ها داده نمی‌شود که همواره با سرکوب آنان روبرو هستیم.

گویا اهمیت جایگاه کارگر، موجب امنیتی و پادگانی کردن و ایجاد فضای رعب و وحشت برای کارگران شرافتمند شده است. ناتوانی و عدم توجه نظام حاکم به مطالبات به‌حق کارگران، نباید ایجادگر چنین فضایی شود. حاکمیت نه تنها باید مسائل را امنیتی نکند، به ویژه برای کارگران تولید بحران نکند، بلکه خود پیش‌قدم در راه پیدایش امنیت نسبی برای

جبهه ملی ایران مدتهاست بر آزادی بی‌قید و شرط زندانیان به ویژه زندانیان شرافتمند کارگر تأکید می‌کند و آن را زمینه برای آشتی با ملت می‌داند.

گفت‌وگو و شنیدن سخنان و مطالبات کارگران رنجیده شود. ضمن این‌که در حال حاضر چندین کارگر و حتی خانواده‌های آنان، در بند و زیر ضرب شکنجه هستند و متأسفانه شاهد پروژه نخنمای اعتراف‌گیری برای آنان هستیم. جبهه ملی ایران مدتهاست بر آزادی بی‌قید و شرط زندانیان به ویژه زندانیان شرافتمند کارگر تأکید می‌کند و آن را زمینه برای آشتی با ملت می‌داند.

ایجاد سازوکاری اصولی برای رابطه کارگران و نهادهای مسئول، خود زمینه‌ساز تفاهم و مفاهمه ملی است. البته این زمینه نیازمند شرایط برابر طرفین است. نه این‌که نهادهای مسئول همچنان از موضع قدرت و زور با کارگران مواجه شوند.

نکته مهم در کم کردن آمار بیکاری و

روز جهانی کارگر را به تمامی کارگران زحمتکش جهان، به ویژه کارگران شرافتمند ایران شادباش می‌گوییم. دلیل نامگذاری این روز، همواره نگاه به مطالبات کارگران در نقاط مختلف جهان بوده است. بنابراین با توجه به وضعیت اسفبار این قشر شریف، بجاست نه تنها یک روز، بلکه در همه شرایط ضمن گرامی‌داشت جایگاه مقام بالای کارگر، از حقوق آنان پشتیبانی کنیم.

بدیهی است که بخش مهم چرخه تولید ملی و رونق اقتصادی کشور توسط کارگران رقم می‌خورد. هر چقدر وضعیت کارگران سامان و بهبود یابد، چرخه تولید ملی و رونق اقتصادی روند مطلوب تری خواهد داشت. بنابراین توسعه اقتصادی و تولید ملی با بهبود شرایط کارگران، رابطه تنگاتنگی دارد. در حال حاضر از جمله مهمترین شرایط ساماندهی وضعیت نابسمان و بحرانی کارگران به چند شاخص مهم بستگی دارد.

نخستین شاخصه «قانون کار» است. بی‌تردید قانون کار نیازمند بازنگری است. قانون کار باید متناسب با حقوق و اصل عدالت اجتماعی تدوین شود. به ویژه قانون کار حتماً باید ضمانت‌های لازم جهت بهبود امنیت شغلی بیشتر، برای کارگران فراهم کند. ثبات و امنیت پایدار کارگر رکن اساسی حقوق کارگران محسوب می‌شود. همچنین بهبود روش‌های تعیین نرخ حداقل دستمزد و دیگر استانداردهای اشتغال، موجب بهبود وضعیت کارگران می‌شود. در حالی‌که به هیچ عنوان این حقوق مورد توجه قرار نمی‌گیرد و عدم توجه به اصول علمی قانون کار، موجب بحرانی‌تر شدن وضعیت معیشتی و شریان زندگی کارگران شده است.

وجود اصناف و اتحادیه‌های کارگری برای جامعه دموکراتیک بسیار ضروری است. چون هم مطالبات کارگران به شکل روش‌مند و نهادینه عرضه می‌شود و هم جامعه مدنی توانمندی را برای کشور به‌ارمغان می‌آورد. زیرا خود طبقه کارگر از طریق پارلمان و نهادهای دیگر مشارکت واقعی خواهند داشت و می‌توانند مطالبات خود را نهادینه سازند. بنابراین جامعه نیازمند به رسمیت شناختن اصناف و اتحادیه‌های کارگری

۳ میلیارد یورو در اختیار دو خانواده مشهور

• در بین شرکت‌های دریافت‌کننده ارز، ۳ میلیارد یورو - از مجموع ۲۵ میلیارد یورو - به شرکت‌های دو خانواده مشهور تعلق گرفته است ...

سه‌شنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۸ - ۷ می ۲۰۱۹

شرق - محمد مساعد: بانک مرکزی روز گذشته فهرست تازه‌ای از دریافت‌کنندگان ارز دولتی و نیمایی در یک سال گذشته را منتشر کرد. اگرچه فهرست‌های اعلامی بانک مرکزی انسجام و ترتیب مناسبی ندارند و هیچ‌گونه جمع‌بندی خاصی از پرداخت‌های مختلف به شرکت‌های گوناگون در آنها انجام نشده، اما حاوی اطلاعات جالبی از دریافت‌کنندگان ارزهای دولتی و نیمایی از سوی شرکت‌های تولیدکننده و واردکننده است. برعکس فهرست دریافت‌کنندگان ارز دولتی بر پایه دلار چهارهزار و ۲۰۰ تومانی که بانک مرکزی برای همه ارزهای غیر یورو، معادل یورویی ارز پرداختی را نیز محاسبه و اعلام کرده است، در فهرست دریافت‌کنندگان ارز نیمایی، خبری از معادل یورویی ارزهای دریافتی نیست. از سوی دیگر، در بخش مربوط به نام شرکت‌های دریافت‌کننده ارز در جداول اعلامی بانک مرکزی، در بسیاری از موارد شاهد حذف و اضافه قسمتی از نام شرکت‌ها هستیم که جمع‌بندی میزان ارز دریافتی از سوی این شرکت‌ها را کمی مشکل می‌کند. با این حال در شماره امروز دو فهرست دریافت‌کنندگان ارز دولتی (دلار چهارهزار و ۲۰۰ تومانی) و اشخاص

حقیقی دریافت‌کننده ارز نیمایی را بررسی کرده‌ایم که نشان می‌دهد در یک سال گذشته بیش از ۱۰ هزار شخصیت حقیقی و حقوقی در مجموع مبلغی بالغ بر ۲۵ میلیارد یورو ارز معادل دلار چهارهزار و ۲۰۰ تومانی از بانک مرکزی دریافت کرده‌اند که از این مقدار، بیش از ۸.۶ میلیارد یورو در اختیار ۲۵ شرکت اول این فهرست ۱۰ هزار تایی قرار گرفته است؛ ۲۵ شرکتی که شامل چند شرکت واردات نهاده‌های دامی، صنایع غذایی و خودروسازی می‌شود. در بین شرکت‌های دریافت‌کننده ارز، ۳ میلیارد یورو به شرکت‌های دو خانواده مشهور تعلق گرفته است. همچنین فهرست اشخاص حقیقی دریافت‌کننده ارز نیمایی نشان می‌دهد در یک سال اخیر ۷۹۸ نفر در مجموع بیش از ۲۳۲ میلیون یورو ارز نیمایی دریافت کرده‌اند؛ افرادی که بعضاً مدیر یا عضو هیئت‌مدیره شرکت‌هایی هستند که به‌عنوان شخصیت حقوقی نیز در فهرست دریافت‌کنندگان ارز نیمایی یا دولتی دیده می‌شوند.

دلار چهارهزار و ۲۰۰ تومانی به چه کسانی رسید؟
مدل در صدر جمع‌بندی آمارهای ارائه‌شده از سوی بانک مرکزی نشان می‌دهد شرکت مجتمع کشت و صنعت و روغن‌نباتی ماهیدشت کرمانشاه که برندهای مشهوری مانند غنچه، سارا، نازگل، دالاهو و گل‌آرا را به بازار عرضه می‌کند، بیشتر از دیگر شرکت‌ها ارز خارجی معادل دلار چهارهزار و ۲۰۰ تومانی دریافت کرده

است. این شرکت خصوصی که بخشی از سرمایه جواد مدلل، واردکننده مشهور نهاده‌های دامی است، در یک سال گذشته بیش از ۸۲۷ میلیون یورو ارز دولتی معادل دلار چهارهزار و ۲۰۰ تومانی دریافت کرده است. در ادامه این گزارش باز هم نام مدلل را خواهید خواند.

جیب به جیب در دولت نگاهی به آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد شرکت مادر تخصصی بازرگانی دولت ایران که در یک سال گذشته مانند دیگر سال‌های پس از انقلاب وظیفه واردات کالا برای تنظیم بازار را بر عهده داشته، برای واردات کالاهای ضروری در سال گذشته معادل بیش از ۶۰۵ میلیون یورو ارزهای گوناگون دولتی بر پایه دلار چهارهزار و ۲۰۰ تومانی دریافت کرده است.

یک شرکت دیگر مدلل شرکت آواتجارت صبا، سومین شرکت در فهرست بزرگ‌ترین دریافت‌کنندگان ارز دولتی است که برای واردات نهاده‌های دامی بیش از ۵۲۹ میلیون یورو ارز دولتی معادل دلار چهارهزار و ۲۰۰ تومانی دریافت کرده است. این شرکت نیز که جزئی از سرمایه مدلل است، در سال‌های اخیر به ایجاد انحصار در بازار نهاده‌های دامی متهم است؛ ادعایی که موافقان و مخالفانی جدی دارد، اما نمی‌توان کتمان کرد که این شرکت، بزرگ‌ترین واردکننده و مهم‌ترین بازیگر این بازار است. ایران

باز هم دولت شرکت چهارم در فهرست دریافت‌کنندگان ارز، شرکتی دولتی زیر نظر وزارت کشاورزی است. شرکت سهامی پشتیبانی امور دام کشور بیش از ۴۹۸ میلیون یورو ارز دولتی معادل دلار چهارهزارو ۲۰۰ تومانی در یک سال گذشته دریافت کرده است.

فرزند دوم میهن شرکت طبیعت سبز میهن که فرزند شرکت صنایع غذایی میهن محسوب می‌شود و از سال ۱۳۹۱ فعالیت خود را آغاز کرده است، پنجمین شرکت فهرست ماست که در یک سال اخیر معادل بیش از ۴۹۵ میلیون یورو ارز دولتی بر پایه دلار چهارهزارو ۲۰۰ تومان برای واردات کالا از بانک مرکزی دریافت کرده است. این شرکت که مجموعه‌ای از محصولات مانند برنج، روغن، رب گوجه‌فرنگی، تن ماهی و چای را با برند «طبیعت» به بازار عرضه می‌کند، از سوی ایوب پایداری پایه‌گذاری شده و هم‌اکنون نیز خانواده پایداری این مجموعه بزرگ را اداره می‌کنند. باین‌حال طبیعت سبز میهن تنها شرکت پایداری‌ها نیست که در این فهرست به آن اشاره خواهیم کرد.

میهن مادر شرکت مجتمع صنایع غذایی میهن، ششمین شرکت در فهرست ماست که به نوعی مادر شرکت پنجم فهرست محسوب می‌شود. این شرکت را که سال ۱۳۵۴ برادران پایداری تأسیس کرده‌اند، با بستنی‌هایش برای ایرانی‌ها شناخته شده است. البته چند سال پیش یکی از دو برادر این مجموعه را ترک کرد و برند خود با نام دومینو را راه انداخت، اما نمی‌توان کتمان کرد بستنی میهن همچنان مهم‌ترین برند بازار بستنی در کشور است. صنایع غذایی میهن در یک سال گذشته بیش از ۲۸۰ میلیون یورو ارز دولتی معادل دلار چهارهزارو ۲۰۰ تومانی برای واردات دریافت کرده است.

باز هم مدلل شرکت هفتم فهرست بزرگ‌ترین دریافت‌کنندگان ارز دولتی نیز یک شرکت دیگر از مجموعه سرمایه‌های خانواده مدلل است. شرکت کرمانشاه دانه که توسط عبدالعلی مدلل اداره می‌شود، در زمینه خوراک دام فعال است و در یک سال گذشته، بیش از ۳۰۵ میلیون یورو ارز دولتی معادل دلار چهارهزارو ۲۰۰ تومانی برای واردات دریافت کرده است.

و یک مدلل دیگر ردیف هشتم فهرست بزرگ‌ترین دریافت‌کنندگان ارز دولتی را نیز یک شرکت دیگر متعلق به خانواده مدلل در اختیار گرفته است. شرکت کلهر دانه جنوب که در زمینه خوراک دام و طیور فعالیت می‌کند، در سال ۱۳۸۸ تأسیس شده و در یک سال گذشته ۲۸۱ میلیون یورو معادل دلار چهارهزارو ۲۰۰ تومانی برای واردات نهاده‌های دامی دریافت کرده است.

اولین خصولتی فهرست شرکت نهم این فهرست یک شرکت خصولتی است. شرکت فجر اعتبار که سهامداران عمده آن صندوق بازنشستگی کشوری و موسسه جهاد استقلال وابسته به وزارت جهاد کشاورزی هستند، در زمینه واردات خوراک دام فعالیت می‌کند و سال گذشته بیش از ۲۷۰ میلیون یورو معادل دلار چهارهزارو ۲۰۰ تومانی برای واردات دریافت کرده است. به این ترتیب می‌توان گفت این شرکت موفق‌ترین شرکت خصولتی در دریافت دلار چهارهزارو ۲۰۰ تومانی از بانک مرکزی در یک سال گذشته بوده است.

برنج مشهور شرکت آریا تجارت سده در یک سال گذشته بیش از ۲۳۴ میلیون یورو ارز دولتی معادل دلار چهارهزارو ۲۰۰ تومانی دریافت کرده است. این شرکت را که از اصفهان برخاسته، با برند مشهور برنج خاطره می‌شناسیم.

شخص حقیقی چقدر ارز نیمایی گرفتند؟
صدرنشینی یک گمنام با جمع‌بندی فهرست‌های منتشرشده توسط بانک مرکزی مشخص می‌شود در صدر فهرست اشخاص حقیقی دریافت‌کننده ارز نیمایی، شخصی با نام علیرضا نوربخش قرار دارد که بیش از ۱۴ میلیون و ۵۳۸ هزار یورو ارز نیمایی دریافت کرده است. نام نوربخش پیش‌ازاین، در جریان انتشار فهرست دریافت‌کنندگان ارز نیمایی برای واردات کاغذ بر سر زبان‌ها افتاده بود و در آن زمان تلاش رسانه‌ها برای یافتن ردپایی از نوربخش در میان فعالان بازار کاغذ به جایی نرسیده بود.

باین‌حال در تلاش دوباره برای یافتن ردی از او، یک آگهی تأسیس شرکت یافتیم که نشان می‌دهد در شهریور سال ۱۳۹۲ علیرضا نوربخش، متولد ۱۳۴۶ با شراکت هادی اسدی‌غیاثوند، متولد سال ۱۳۶۰، شرکتی با نام «تقدیر کاغذ تدبیر» را برای واردات و

صادرات محصولات سلولزی و تهیه، خرید و فروش انواع مواد اولیه موردنیاز صنایع کاغذسازی، جعبه‌سازی و ماشین‌آلات وابسته به آن تأسیس کرده‌اند. این شرکت نیز در میان فعالان صنعت کاغذ شناخته‌شده نیست.

واردکننده بزرگ موز حسین بهشتی، دومین نام در فهرست بزرگ‌ترین دریافت‌کنندگان ارز نیمایی برای واردات در میان اشخاص حقیقی واردکننده موز و صادرکننده سیب است که به گفته خود، ۴۰ درصد صادرات سیب کشور را انجام می‌دهد و ۴۵ سال است در این بازار فعالیت می‌کند. بهشتی ۸ میلیون و ۹۳۳ هزار یورو ارز برای واردات موز دریافت کرده است.

واردکننده برنج محسن قادری، سومین نام در فهرست بزرگ‌ترین دریافت‌کنندگان حقیقی ارز نیمایی است که بیش از شش میلیون و ۹۲۷ هزار یورو ارز نیمایی دریافت کرده است. این محسن قادری را نباید با محسن قادری، مدیرعامل شرکت شاپرک اشتباه گرفت و درباره این قادری فقط می‌توان گفت که او یک شرکت با مسئولیت محدود به نام «آسیا گستر قادری» در دهم‌ماه سال ۱۳۹۴ با سرمایه صد هزارتومان با موضوع واردات و صادرات کلیه کالاهای مجاز بازرگانی، خوراکی و مواد غذایی تأسیس کرده است و به نظر می‌رسد در زمینه واردات برنج فعال است.

از جنبه دو نفر بعدی فهرست دریافت‌کنندگان ارز نیمایی هر دو از جنوب هستند. غلامحسین قلی‌پور، چهارمین نفر در فهرست ماست که در یک سال گذشته ۵ میلیون و ۹۳۴ هزار یورو ارز نیمایی دریافت کرده است. او عضو هیئت‌مدیره شرکت «لیان ترخیص اروند» است که در سال ۱۳۸۷ با موضوع فعالیت تأمین نیروی انسانی و خدمات بازرگانی و صادرات و واردات کالا تأسیس شده است. نفر پنجم فهرست هم ناصر شریف‌زاده است که ۳ میلیون و ۲۱۶ هزار یورو ارز نیمایی دریافت کرده است. شریف‌زاده اگرچه در هیئت‌مدیره هیچ شرکتی عضو نیست اما عضو حقیقی اتاق بازرگانی بوشهر است.

فراخوان مشترک

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

گروه اتحاد بازنشستگان

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری

فرخنده باد اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز اتحاد رزمنده ی کارگران

ایران و جهان علیه نظام سرمایه داری!

فرخنده باد اول ماه می (۱۱ اردیبهشت) روز اتحاد رزمنده ی کارگران ایران و جهان علیه نظام سرمایه داری! حرکت دلیرانه ی صدها هزار کارگر شهرهای مختلف آمریکا در روز اول ماه می ۱۸۸۶ که برای برقراری ۸ ساعت کار در روز، اعتصاب کردند و بسیاری از آنان در صفوف متحد و فشرده در خیابان های شیکاگو با قدم های محکم و بدون ترس از پلیس و دیگر مزدوران سرمایه داری به تظاهرات برای خواست به حق خود روی آوردند تنها برای مقابله با سرمایه داران و کارفرمایان استثمارگر آمریکا صورت گرفت؛ این جنبش همچنین پیامی بود برای همبستگی و اتحاد کارگران همه ی کشورها، فارغ از ملیت، جنسیت، عقیده، مذهب و نژاد در مقابل استثمار حاکم و شرایط دهشتباری که نظام سرمایه داری بر کارگران و دیگر مردم زحمتکش تحمیل کرده است. این پیام عملی، خونین و فراموش نشدنی که هنوز پس از ۱۲۳ سال در سراسر جهان طنین انداز است ادامه ی درسی بود که بیشترین کارگران و اندیشمندان جهان با ایجاد اتحادیه بین المللی کارگران به طبقه کارگر ارائه کرده بودند.

پیام اول ماه می حدود صد سال پیش در ایران نیز منعکس شد و کارگران ایران سال ها این روز را جشن گرفته و این روز به سنت مبارزه برای خواست های برحق کارگران، معلمان، دانشجویان، روشنفکران،

بازنشستگان، زنان و تمامی مزدبگیران زحمتکش، تبدیل گشته است. نظام سرمایه داری در ایران بر مبنای ضرورت و تابعیت از مناسبات جهانی و تحت تأثیر بحران اقتصادی و عقب ماندگی مناسبات سرمایه داری داخلی، همواره به خشن ترین شیوه های سیاسی و اقتصادی در مقابل کارگران و زحمتکشان ایران و مطالبات انبوه و پایمال شده ی آنان، توسل جسته است. این استثمار و خشونت نه تنها بر کارگران صنعت، معدن و کشاورزی بلکه بر سطح معیشت و شرایط اسفبار زندگی کارکنان رشته های مختلف خدمات و از جمله معلمان، پرستاران، بازنشستگان و ... نیز وارد گشته و صف بندی مشترک و مبارزه پیگیر در جهت کسب مطالبات را متمرکزتر ساخته است. کشیده شدن مبارزات و اعتصابات کارگران به خیابان های شهرها همراه با خانواده ها و حمایت های کوبنده ی مردم (هپکو، هفت تپه، فولاد، سندیکای شرکت واحد و ...)، در اعتراض به مزدهای ناچیز، تحمیل گرسنگی و کوچک سازی سفره ی خانواده ها، معوقات و وضعیت ننگین قراردادهای، درخواست مسکن مناسب، فساد گسترده در جریان جابجایی ها و خصوصی سازی ها در نهادهای، مراکز و عرصه های مختلف، از جمله عرصه صنایع، دانشگاه ها، آموزش و پرورش، بهداشت و درمان و ...، بازداشت ها و پرونده سازی های بیشرمانه علیه کارگران، اعتصابات مداوم و سراسری معلمان و عدم حضور در کلاسها، تجمعات پیاپی بازنشستگان در مقابل مجلس، وزارت کار، سازمان برنامه و

بودجه و سایر شهرها، تجمع و اعتصابات پرستاران در حیاط بیمارستان ها، اعتراضات وسیع دانشجویان، زنان، فعالان محیط زیست، همه و همه نشان دهنده این واقعیت است که استمرار این شرایط غیرانسانی و تحمیلی، راهی جز اتحاد و ارتقاء سطح مبارزات متشکل جاری مشترک برایمان دربرندارد. علاوه بر این، در نهایت تأسف بخش عظیمی از مناطق ایران و مردم محروم در معرض فاجعه سیل اخیر قرار گرفته، شماری از مردم جان خود را از دست داده اند و خسارت های عظیمی به سرپناه و دارایی های شهروندان وارد گردیده است. یکی از علل گستردگی خرابی ها و آوارگی مردم بر اثر بی مسئولیتی ارگان ها و متولیان حاکم، عدم رعایت استاندارد در ساخت و سازها و تخریب محیط زیست می باشد. این فاجعه تأثیرات مخرب و هولناکی بر زندگی و معیشت زحمتکشان این مناطق وارد ساخته است و کارگران و همه مردم حق دارند دولت را پاسخگوی رفع مشکلات و نیازهای خود بدانند و بر امر کمک رسانی و بازسازی این مناطق پافشاری کنند. ما از همه ی کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان، زنان، بیکاران، دانشجویان و جوانان دعوت می کنیم با تجمع و همبستگی، روز جهانی کارگر (۱۱ اردیبهشت) را روز اعتراض نسبت به شرایط غیرانسانی موجود و طرح مطالبات برحق خود قرار دهیم:

- ۱- تعیین مزد حداقل به میزان ۷ میلیون تومان در ماه برای یک خانواده چهار نفری.
- ۲- آزادی بی قید و شرط کارگران زندانی که برای خواست های خود مبارزه کرده اند و منع تعقیب قضایی آنها، آزادی همه زندانیان سیاسی و عقیدتی و آزادی معلمان و دانشجویان زندانی.
- ۳- برقراری بیمه بیکاری برای تمام بیکاران و جویندگان کار.
- ۴- ترمیم مستمری بازنشستگان حداقل به میزان ۷ میلیون تومان در ماه، تأمین بیمه های اجتماعی کامل و کارآمد و مسکن مناسب برای بازنشستگان، نظارت نمایندگان منتخب بازنشستگان بر صندوق های بازنشستگی و شرکت در مدیریت آنها.

۵- الغای هرگونه تبعیض جنسیتی، مذهبی، ملی و قومی در محیط کار و در سطح جامعه،
۶- برابری مزد زنان و مردان در شرایط کار برابر و برابری حقوق کارگران مهاجر با سایر کارگران و رفع تبعیض از آنها.
۷- منع کار کودکان
۸- حق برخورداری از تشکلهای مستقل و سندیکا و برقراری مذاکرات دستجمعی میان کارگران و کارفرمایان.
۹- لغو قراردادهای سفید امضا.
۱۰- آزادی بیان، تحزب، عقیده، اعتراض، گردهمایی، اعتصاب و راهپیمایی.
۱۱- ایجاد یک صندوق با تعهد دولت برای پرداخت فوری تماممزدها و مزایای عقب افتاده کارگران.
۱۲- ما به همراه عموم کارگران ایران و جهان، سیاستهای مداخله گرانه، جنگ افروزانه و تجاوزکارانه از جانب هر دولت متجاوز را علیه مردم کشورها محکوم نموده و خواهان برقراری صلح، امنیت، رفاه و پیشرفت برای تمامی مردم ایران، منطقه و جهان هستیم.
۱۳- تأمین نیازهای فوری سیل زدگان از جمله خوراک، پوشاک، بهداشت و درمان و مراکز آموزشی و تأمین

مسکن مناسب و بازسازی رایگان و جبران همه خسارات آنها از جمله خسارات کشاورزان توسط دولت.
۱۴- اعلام تعطیلی رسمی روز کارگر و آزادی برگزاری مراسم بزرگداشت اول ماه می در سطح کشور.
گسترده، مستحکم و رزمنده باد اتحاد و همبستگی بین المللی کارگران جهان!
رساتر و کوبنده تر باد فریاد حق طلبی کارگران و زحمتکشان علیه نظام سرمایه داری و قدرت های حامی آن!
پر طنین باد پیام آزادی بخش اول ماه می روز جهانی کارگران!
۷ اردیبهشت ۱۳۹۸
سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه
گروه اتحاد بازنشستگان کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری
اول ماه مه برابر با یازده اردیبهشت ماه، روز جهانی کارگر است. این روز، روز ما کارگران در سراسر جهان است. ما این روز را که حاصل مقاومت، ایستادگی و جانفشانی میلیونها کارگر و انسان مبارز و از جان گذشته در اقصی نقاط دنیا برای پایان دادن به فقر

و نابرابری و نابودی بهره کشی انسان از انسان است گرامی می داریم.
برگزاری مراسم مستقل روز جهانی کارگر یکی از بدیهی ترین و خدشه ناپذیرترین حقوق اجتماعی ما کارگران است.
ما پیشاپیش اعمال هر گونه محدودیتی در برگزاری مراسم روز جهانی کارگر را قویا محکوم میکنیم و با فراخوان به کارگران(شاغل،بیکار و بازنشسته) در سراسر کشور برای برگزاری هر چه شکوهمندانه تر مراسم این روز، دست در دست هم و متحدانه راس ساعت ده صبح روز چهارشنبه ۱۱ اردیبهشت ماه در مقابل مجلس "شورای اسلامی" گرد هم میائیم و بطور یکپارچه ای خواهان پایان دادن به فقر و فلاکت و گرانی، و در کل شرایط مصیبت باری می شویم که به ما کارگران و همه مزدبگیران زحمتکش تحمیل شده است.

فراخوان ۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگر

دارد جهت برگزاری هر چه باشکوه تر روز جهانی کارگر (۱۱ اردیبهشت) روز چهارشنبه ساعت ۱۰ صبح در مقابل مجلس (بهارستان) حضور بهم رسانند.
گرامی باد اول ماه مه ۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگر
سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
چهارم اردیبهشت

افزایش بی رویه کودکان کار، بازداشت یا زندانی کردن کارگران و معلمان و دیگر فعالین صنفی که بخش عظیمی از کارگران و قشر فرودست جامعه را در بر می گیرد در مقابل مجلس (میدان بهارستان) تجمع برگزار می کند.
سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران از تمام همکاران محترم اعم از رانندگان، کارگران تعمیرگاه ها، پرسنل اداری و خدماتی، کنترلین و بازنشسته ها درخواست

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران به خاطر گرامیداشت روز جهانی کارگر (۱۱ اردیبهشت ۹۸) و در اعتراض به تعیین دستمزد زیر خط فقر، گرانی و تورم افسارگسیخته مایحتاج اولیه و معیشت کارگران، بازنشستگان و تمام مزدبگیران، ممانعت از ایجاد سندیکا و دیگر تشکلهای مستقل کارگری، خصوصی سازی و پولی سازی آموزش و پرورش، قراردادهای سفید امضاء، تبعیض و نابرابری حقوق زن و مرد،



در نفی اعدام

را به مثابه قانونی ابدی جار می‌زند؟ آقای آ کوتله، در اثر عالی و عالمانه خود می‌گوید: «ما به طور وحشتناک منظم بودجه‌ای را برای زندان‌ها، سیاه‌چال‌ها، سکوها‌ی اعدام و... صرف می‌کنیم. ما می‌توانیم پیش‌بینی کنیم که چه تعدادی از انسان‌ها دست‌شان را به خون انسان‌های دیگر آغشته می‌کنند چه تعداد جاعل وجود دارد، چه تعداد به زندان افکنده خواهند شد، تقریباً به همان ترتیبی که می‌توان زاد و ولد و مرگ و میرها را پیش‌بینی کرد...» آقای کوتله با قطعیت حیرت‌آوری در جمع‌بندی از احتمالات جرم که در سال ۱۸۲۹ چاپ شد، نه فقط تعداد بلکه انواع جرم‌های گوناگون در سال ۱۸۳۰ در فرانسه را پیش‌بینی نمود. در واقع نه موسسات خاص سیاسی در یک کشور بلکه شرایط اساسی جامعه مدرن بورژوائی، به وجود آورنده میانگینی از جنایات در میان بخشی از جامعه هستند. بنابراین آیا ضرورت ندارد که، به جای تحلیل و ستودن جلاد یعنی کسی که انبوهی از جنایتکاران را اعدام می‌کند تا برای جنایتکاران جدیدی که به وجود می‌آیند، جا باز شود، عمیقاً خواستار دگرگونی سیستمی باشیم که منشاء و منبع تغذیه جرم و جنایت در جامعه می‌باشد.

در نفی اعدام | کارل مارکس

یک معلول و برده دستگاه قضائی، نگاه کند، او را به موقعیت یک موجود آزاد که سرنوشت خود را خود تعیین می‌نماید، ارتقاء می‌دهد. با نگاهی دقیق‌تر به موضوع ما متوجه می‌شویم که در اینجا، این ایده‌آلیسم آلمانی است که مثل اغلب نمونه‌های دیگر، به قوانین جامعه کنونی قطعیت ماوراءالطبیعه می‌بخشد. آیا این دغل‌کاری نیست که به جای فرد با انگیزه‌های واقعی‌اش، به جای محیط و شرایط اجتماعی گوناگونی که فرد را تحت فشار می‌گذارند، انتزاعی از "اراده آزاد" را، یعنی یکی از میان چندین خصوصیات یک انسان را به جای خود انسان قرار دهیم! این تئوری با تلقی مجازات به مثابه نتیجه اراده خود مجرم، چیزی جز بیان منافذیکی "قانون قصاص" قدیمی نیست (حق تلافی با تحمیل مجازات از همان نوع). صاف و پوست کنده آنکه، مجازات چیزی نیست جز وسیله‌ای که جامعه با آن در قبال تخطی و تخلف از شروط حیاتی خود، صرف‌نظر از صفات این شرط و شروط، از خود دفاع می‌کند. اما این چه نوع جامعه‌ای است که وسیله‌ای بهتر از جلاد برای دفاع از خود نمی‌شناسد و وحشی‌گری خود

مجازات عموماً به عنوان وسیله‌ای برای اصلاح و یا ارباب دیگران تعریف شده است. اما شما چه حقی دارید که مرا جهت اصلاح و یا ارباب دیگران تنبیه کنید. علاوه بر این، تاریخ و چیزی به نام آمار موجود است که با ارائه کامل‌ترین شواهد ثابت می‌کنند از زمان "قابیل"، دنیا به وسیله مجازات نه مرعوب شده و نه اصلاح. درست برعکس. از نظر حقوق انتزاعی تنها یک تئوری مجازات وجود دارد که شأن انسان را به صورت تجریدی به رسمیت می‌شناسد، و آن تئوری کانت است. این را به خصوص در فرمول‌بندی خشکی که هگل به آن داده می‌توان دید. هگل می‌گوید: «مجازات حق مجرم است. این عملی ناشی از اراده خود وی می‌باشد. مجرم تجاوز به حق را به عنوان حق خود اعلام می‌کند. جرم او نفی حق است. مجازات نفی این نفی است و در نتیجه تأیید حقی است که مجرم خود، آن را مورد پشتیبانی قرار داده و بر خویش‌تن تحمیل نموده است)»_ «هگل- فلسفه حق» بدون شک در این فرمول‌بندی مغلطه‌ای وجود دارد. چون که هگل به جای این‌که به مجرم به عنوان صرف

«نوه ۳ ساله شمشانی از متخلفان ساخت و سازهای غیر مجاز لواسان»

۴ اردیبهشت ۱۳۹۸ ایران، جهان

یاشار سلطانی روزنامه‌نگار ایرانی، سه‌شنبه ۲۳ آوریل با انتشار اسنادی تأکید کرد که عمده پرونده‌های ساختمانی و تخلفات جابه‌جایی پول‌ها در ساخت و سازهای غیر مجاز لواسان، به نام پسر ۳ ساله علی شمشانی دبیر شورای عالی امنیت ایران ثبت شده است. به گزارش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی ایرانی، یاشار سلطانی نوشته است: «در اسناد لواسان فرد مجهولی وجود داشت به نام محمدطاه میرمحمدعلی که چندین پرونده تخلف سنگین در کمیسیون ماده ۱۰۰ به دلیل ساخت و سازهای غیر مجاز داشت.»

این روزنامه‌نگار افزود: «سوال این بود

این فرد چه نسبتی با سایر متخلفین دارد؟ همین فرد از طلبکاران میلیاردی و سپرده‌گذاران موسسه مالی اعتباری کاسپین نیز هست.» یاشار سلطانی نوشت: «شاید جالب باشد بدانید بعد از پیگیری متوجه شدیم این فرد نوه دبیر شورایی عالی امنیت ملی و یک پسر بچه ۳ ساله بیشتر نیست که عمده پرونده‌های ساختمانی و تخلفات و جابه‌جایی پول‌ها را به نام وی انجام می‌دهند.»

سال گذشته پرونده ساخت و سازهای غیر مجاز در لواسان که با نام «زمین خواری و» «کوه خواری» شهرت داشت، جنجالی شد. منطقه لواسان از بخش‌های شهرستان شمیرانات واقع در شمال استان تهران به دلیل داشتن آب و

هوای مطبوع و طبیعت بکر، بسیاری را وسوسه کرده تا با ساخت و سازهای غیرمجاز به ویلاسازی در این منطقه بپردازند. براساس تصاویر منتشر شده در فضای مجازی بسیاری از این ویلاها که به روش غیرمجاز ساخته شدند، به فلان نماینده مجلس، داماد فلان مسئول و ویلای فلان شخص معروف منتسب شده است. در این میان نام‌های سید حسین میرمحمد علی داماد علی شمشانی و فاطمه حسینی نماینده مجلس و دختر صفدر حسینی وزیر سابق در دولت ایران برجسته شد. حتی ویلای دختر وزیر سابق هم با حکم دادگاه تخریب شد.

نمونه هایی از خروار "میزان ظرفیتها و امکانات و بنیه

اقتصادی و مالی سپاه:

- شرکت مخابرات ایران با ۲۲ میلیون خط زمینی و ۳۳ میلیون موبایل به مبلغ ۹ میلیارد دلار ارزش گذاری شد و سپاه ۷,۸ میلیارد دلار بابت آن پرداخت. قیمت واقعی شرکت مخابرات ایران حداقل ۴۵ میلیارد دلار برآورد شده یعنی پنج برابر بیشتر.

- شرکت سرمایه گذاری غدیر، یکی از بزرگترین شرکت های سرمایه گذاری شامل داروسازی سینا، شرکت فناوری، سیمان سپاهان، سیمان کردستان، بانک پاسارگاد، سیمان شرق، کارخانجات ایران استیل، پتروشیمی زاگرس و صدها شرکت کوچکتر، به مبلغ ۱,۵ میلیارد دلار قیمت گذاری شد، اما سپاه بابت آن ۰,۹ میلیارد دلار پرداخت کرد. قیمت واقعی آن ۴ میلیارد دلار برآورد شده است.

پالایشگاه اصفهان ۲,۱ میلیارد دلار توسط سپاه خریداری شد.

بانک پارسیان: از ۱۹ میلیارد دلار ارزش بانک پارسیان، سپاه صاحب ۱,۷ میلیارد دلار آن است

صنایع پتروشیمی ایران ۶۰ درصد از این شرکت متعلق به سپاه است با ارزش ۸۰۰ میلیون دلار

پتروشیمی پارس ۴۰ درصد در مالکیت سپاه به ارزش ۷۰۰ میلیون دلار

پتروشیمی مارون ۱۹ درصد مالکیت از آن سپاه میباشد به ارزش ۶۰۰ میلیون دلار

صنایع آلومینیوم ایران به قیمت ۴۰۰ میلیون دلار توسط سپاه خریده شد. تنها ارزش زمینی که کارخانه ها در آن واقع شده ۳۰۰ میلیون دلار برآورد میشود.

معادن فلزات واقع در انگوران به ارزش ۲

میلیارد دلار به قیمت ۱,۸ میلیارد دلار توسط

سپاه خریداری شد.

بانک های صادرات، ملت و تجارت: ۱۰ الی

۱۵ درصد سهام این بانکها متعلق به سپاه

است (ارزش نامعلوم)

صنایع دریایی صدا به قیمت ۱۵۰ میلیون

دلار توسط سپاه خریداری شد. ارزش

واقعی ۱ میلیارد دلار

شرکت تایید واتر خاورمیانه در اسکله شهید

رجایی بندرعباس که ۶۰ درصد کل واردات/

صادرات ایران از طریق آن انجام می گیرد،

به قیمت ۳۰۰ میلیون دلار توسط سپاه

خریداری شد.

شرکت سرمایه گذاری صنعتی ایران به قیمت

۱۵۰ میلیون دلار توسط سپاه خریداری شد.

صنایع استیل مبارکه با ارزش ۳ میلیارد دلار

(سهامدار)

بانک سینا به ارزش ۴۰۰ میلیون دلار و با

۲۶۰ شعبه در سراسر کشور توسط سپاه

خریداری شد.

شرکت توسعه شهری توس گستر به

ارزش ۵۰ میلیون دلار توسط سپاه خریداری

شد.



تراکتور سازی تبریز ۱۸۰ میلیون دلار قیمت گذاری شد با ارزش واقعی ۴۰۰ میلیون دلار و به قیمت ۱۷۰ میلیون دلار توسط سپاه خریداری شد.

صنایع سدید سرمایه گذاری توسط سپاه به مبلغ ۱۰ میلیون دلار
صنایع ایران مینرال سرمایه گذاری توسط سپاه به مبلغ ۸ میلیون دلار
شرکت حفاری و معادن بافق سرمایه گذاری توسط سپاه به مبلغ ۱۵ میلیون دلار
داروسازی جابر بن حیان سرمایه گذاری توسط سپاه به مبلغ ۱۰ میلیون دلار
شرکت سرمایه گذاری مهر ایرانیان از جانب سپاه ۱۴۰ میلیون دلار برای راه اندازی ۲۴ کارخانه آرد در ۲۴ استان سرمایه گذاری کرده است .

شرکت هایی که زیرمجموعه تعاون سپاه هستند

گروه بهمن (اتومبیل سازی) به ارزش ۵۰۰ میلیون دلار توسط سپاه خریداری شد
سایپا (دومین تولید کننده اتومبیل در ایران) ۱۷ درصد از سایپا متعلق به سپاه است ۱ میلیارد دلار از مایملک و ۲ میلیارد دلار از سرمایه شرکت سایپا متعلق به سپاه است.
شرکت سرمایه گذاری صنعتی بهشهر ۱۶ درصد از این شرکت متعلق به سپاه است ۲۱۶ میلیون دلار از اموال و مایملک شرکت و ۲۵۰ میلیون دلار از سرمایه شرکت متعلق به سپاه است
شرکت سرمایه گذاری بهمن ۲۴۰ میلیون دلار از اموال شرکت متعلق به سپاه است.
صنایع جوشکاری ایران ۲۳ میلیون دلار از اموال شرکت و ۳۰ میلیون از سرمایه شرکت متعلق به سپاه است.
پتروشیمی کرمان ۲۵ درصد از شرکت متعلق به سپاه است به مبلغ ۲۵۰ میلیون دلار
دیگر کمپانی هایی که سپاه ۱۰۰ درصد مالکیت آنها را داراست شامل: صنایع شاداب خراسان، هواپیمایی پارس، شرکت غذایی مائده، بهمن دیزل (سازده کامیون های شرکت ژاپنی ایسوزوی)، شرکت عصر بهمن، صنایع شاسی سازی ایران، شرکت صنایع ارزش آفرینان
بانکهایی که متعلق به سپاه هستند و زیر نظر آن فعالیت میکنند شامل:
بانک قوامین با ۸۵۰ میلیون دلار مایملک (سرمایه بانک قوامین ظرف ۶ ماه از ۲۵۰ میلیون دلار به ۸۵۰ میلیون دلار افزایش یافته)

بانک مهر متعلق به بسیج؛ ظرف چند ماه سرمایه بانک مهر از ۲۵۰ میلیون دلار به ۷,۵ میلیارد دلار رسیده است.
موسسه اعتباری نیروهای مسلح (بتاجا) با سرمایه ۱,۲ میلیارد دلار متعلق به سپاه
موسسه ی انصارالمجاهدين متعلق به سپاه با ۶ میلیارد دلار مایملک و ۶۰۰ شعبه در سرتاسر کشور. سرمایه این موسسه ظرف یک سال از ۲,۷ میلیارد دلار به ۶ میلیارد دلار افزایش یافته و مجوز تبدیل به بانک را بلافاصله دریافت کرده و سردار سپاه غلامحسین تقی نتاج آن را اداره میکند.

موسسه ی مالی و اعتباری ثامن الائمه با ارزش ۶ میلیارد دلار متعلق به سپاه است سرمایه ی آن ظرف یک سال از ۲,۲ میلیارد دلار به ۶ میلیارد دلار رسیده است

موسسه ی مالی و اعتباری الموحدین با ۲۰۶ شعبه تنها در خراسان سال گذشته ۵۰۶ میلیون دلار سرمایه داشته است که ظرف یک سال به ۱,۵ میلیارد دلار رسیده است و تحت نظر سردار صمیمی اداره میشود

موسسه ی مالی و اعتباری عسگریه با ۱۲۰ شعبه در خراسان با ارزش ۴۵۰ میلیون دلار تحت نظر سردار «جوادی اداره می شود»...



نگاهی گذرا به تاریخچه ی روز جهانی کارگر



ایالت حکم دو نفر از محکومین به اعدام را به حبس ابد تخفیف داد، و نفر هشتم هم به پانزده سال حبس محکوم شد. با پخش خبر یورش سباعانه ی پلیس شیکاگو به معترضین، و آنگاه خبر اعدام آن کارگران پیشرو، در اکثر کشورهای جهان مراسم هایی در گرامیداشت یاد جانباختگان این رخداد برگزار و مرتباً این مراسم ها تکرار گردیدند. از آن تاریخ به بعد تدریجاً روز اول ماه مه بعنوان روز جهانی کارگر شناخته شد.

شهر راهی شدند، مأموران پلیس در مقابل ایشان ظاهر گردیدند. آنها از تجمع کنندگان خواستند که متفرق شوند و به خانه هایشان برگردند که در این اثنا انفجاری صورت گرفت. آن انفجار به کشته شدن یک مأمور پلیس و زخمی شدن چند نفر انجامید. این انفجار باعث شد تا پلیس به سوی اعتصابیون و مردم عادی تیراندازی کند. آمار دقیق کشته شدگان اعلام نشده، ولی اسامی انبوه مجروحان را دریافت کرده ایم.»

در آن هنگام مأموران پلیس با اعمال خشونت و وحشیگری جمعیت عظیم معترضین را پراکنده کردند. در رویداد چهارم مه 1886 هشت نفر بعنوان سازمان دهندگان اصلی اعتصاب و اعتراضات شیکاگو دستگیر شدند. پنج نفر از دستگیر شدگان کارگران مهاجر "آلمانی" آلمانی تبار، و یکی هم آلمانی تبعه ی آمریکا بود. هفت نفر از این مبارزان راه رهایی طبقه ی کارگر حکم اعدام گرفتند که چهار تن از آنان بدار آویخته شدند و یکی هم پیش از اجرای حکم خودکشی کرد. فرماندار

در چهارم ماه مه سال 1886 میلادی یعنی در چهارمین روز اعتصاب و تجمعات اعتراضی کارگران آمریکایی و مهاجر در شهر شیکاگو که خواستار تعدیل و کاهش ساعات کار از ده ساعت به هشت ساعت شده بودند، پلیس سرکوبگر آمریکا به روی کارگران معترض آتش گشود. در این واقعه ی ناگوار شماری جانباختند و تعداد زیادی به شدت مجروح شدند. بر پایه ی اسناد موجود، قانون گذاران ایالات متحده قول داده بودند که در نخستین روز ماه مه 1886، ساعات کار در این کشور را به هشت ساعت در روز کاهش دهند، ولی چنین نکردند و در نتیجه کارگران در اعتراض به وعده های عملی نشده ی نمایندگان بورژوازی، در سراسر ایالات متحده ی آمریکا دست به اعتصاب زدند. آن اعتصاب عظیم و سراسری در یک هزار و دویست کارخانه و کارگاه براه افتاد و حدود نود هزار کارگر شیکاگویی در آن شرکت کردند. گزارشات مربوط به آن رخداد می گویند: «وقتی کارگران شیکاگو و توده های حمایت کننده از محل تجمع خود به سمت نقاط دیگر

مدرسه

عزیز نسین

زندان به من چیزهای زیادی یاد داد
ولی بیش از همه صبر کردن را
هنگام تنهایی پر جمعیت بودن را
در میان جمعیت با خود ماندن را
و پیوسته با خود قهر کردن
و مکرراً آشتی کردن را
بدون احساس سنگینی
تحمل خیانت ها را
در پنج متر، پنج هزار متر قدم زدن
و در تنگنای دیوارها
سیر دنیا را
و بیش از همه
تمام گرد ها را در دل تیز کردن را
انسان بودن، انسان بودن را

تنها دو چیز را می توانم از دیگران پنهان کنم: خستگی ام را و سنم را. به جز این دو همه چیز در زندگیم شفاف و آشکار بوده است. می گویند جوان تر از سنم نشان می دهم. شاید به این دلیل است که آن قدر کار دارم که وقت نکرده ام پیر شوم. هیچ وقت به خودم نگفتم: «اگر دوباره به دنیا می آمدم، همین کارها را دوباره انجام می دادم.» در این صورت دلم می خواهد بیشتر از بار اول کار کنم، خیلی خیلی بیشتر و خیلی خیلی بهتر.

اگر در تاریخ بشر تنها یک نفر جاودان باشد، به دنبال او می گردم تا راهنمایم کند چه طور جاودان بمانم. افسوس که در حال حاضر الگویی ندارم. تقصیر من نیست، مجبورم مانند همه بمیرم. اما از این بابت عصبانیم، چون به انسان ها و انسانیت عشق می ورزم.

عزیز نسین- سال 1968

تاریخ و یاد: بیژن جزنی

پویان اراکی

برگرفته از تریبون زمانه *



۳۱ فروردین ۱۳۹۸

ساعت ۲ بعد از ظهر ۳۰ فروردین ۱۳۵۴ در بیمارستان ۵۰۱ ارتش، جسد شخصی مورد معاینه قرار گرفت که دو گلوله در سر داشت یکی از ابروی سمت چپ و دیگری از ۲ سانتی متر بالاتر وارد سر شده بود. بیژن جزنی ۳۵ ساله اهل تهران بود. بیژن جزنی متولد ۱۳۱۶ در تهران بود و در ۱۹ فروردین ۱۳۵۴ به همراه ۸ نفر دیگر، حسن ضیاء ظریفی، عباس سورکی، سعید کلانتری، عزیز سرمدی، احمد جلیل افشار، محمد چوپانزاده، مصطفی جوان خوشدل و کاظم ذولانوار، در تپه‌های پشت زندان اوین کشته شد. سعید کلانتری دایی کوچکتر بیژن بود و دایی بزرگتر او منوچهر کلانتری در سال ۱۳۶۲ هنگام خروج از مرز به دام سپاه می‌افتد و پس از شکنجه اعدام می‌شود.

بیژن که در خانواده‌ای سیاسی به دنیا آمده بود خیلی زود، در ده سالگی، عضو سازمان جوانان حزب توده شد. یک سال بعد از عضویت او حزب توده غیر قانونی اعلام شد [۱] و او در این دوران تا سال ۱۳۳۲ فعالیت‌های بی‌شماری برای سازمان کرد. از سال ۳۲ تا ۳۴ چندین بار دستگیر و آزاد می‌شود. به دلیل آشنایی با نقاشی در یک مؤسسه تبلیغاتی شروع به فعالیت می‌کند و در سال ۱۳۳۸ نشریه‌ای را چاپ می‌کنند که بعد از دستگیری برخی از اعضا، در همان سال نشریه متوقف می‌شود. در سال

۱۳۳۹ بیژن وارد جبهه ملی دوم می‌شود. بیژن جزنی در سال ۱۳۳۸ وارد دانشگاه شده و فلسفه می‌خواند و از پایان نامه‌ی خود با عنوان «انقلاب مشروطیت ایران: نیروها و هدف‌ها» با نمره‌ی بیست در نزد دکتر صدیقی، دفاع می‌کند. در مهرماه ۱۳۳۹ با میهن قریشی ازدواج می‌کند. حاصل ازدواج دو پسر با نام‌های بابک و مازیار است.

بیژن در جبهه ملی دوم فعالیت داشت و ابوالحسن بنی صدر در خاطره‌ای که از او نقل می‌کند می‌گوید: «شاپور بختیار مسئول سازمان دانشجویان جبهه ملی بود و شعار آن سازمان این بود که (در دانشگاه، همه دانشجویان با هر مرامی می‌توانند عضو شوند) اما وقتی قرار شد دانشگاه کمیته‌ی انتخابی داشته باشد دکتر بختیار با اختیاراتی که داشت جزنی را به دلیل کمونیست بودن حذف کرد.» [۲]

دانشجو را با همکاری دوستانش منتشر می‌کند؛ نشریه‌ای که بسیار پُر خواننده بود.

بیژن در سال ۱۳۴۶ برای مراسم تختی بسیار پر شور عمل می‌کند و هنگامی که او را در اواخر سال ۱۳۴۶ بازداشت می‌کنند خودش گمان می‌کند به دلیل همین مراسم است. اما سال ۴۶ به دلیل لو رفتن یک اسلحه دستگیر می‌شود. بازداشت او به همراه شکنجه‌های روحی و جسمی فراوان و تهدید به قتل فرزندان او همراه است.

بیژن جزنی در بهمن ماه ۴۷ در دادگاه به ۱۵ سال حبس محکوم می‌شود و باقی دوستانش هر کدام به ۸ تا ۱۰ سال محکوم می‌شوند.

بعد از اقدام به فرار ناموفق او و رفقاییش، به قم منتقل می‌شود. دو سال در قم می‌ماند و در همین دو سال بود که بسیاری از نوشته‌ها و نقاشی‌های او از زندان خارج شد و البته به دلیل بی‌احتیاطی و مشکلات در سال‌های بعد از انقلاب بسیاری از آن‌ها از بین رفت.

بیژن جزنی بعد از دو سال باز به تهران منتقل می‌شود؛ بعد از واقعه‌ی سیاهکل مجدد بازجویی می‌شود؛ به زندان قصر و سپس اوین و در نهایت در شامگاه ۲۹ فروردین ۱۳۵۴ در پشت تپه‌های اوین به همراه دوستانش کشته می‌شود.

تاریخ و یاد

تابلوی سیاهکل، اثر بیژن جزنی از قتل بیژن جزنی ۴۴ سال می‌گذرد. بررسی تحلیلی آثار او و نقش او همچنان نیازمند کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری است. در جامعه‌ای که موضع‌گیری هنوز سیاه و سفید است تحلیل آثار بیژن و عملکرد چریک‌ها برای جوان‌هایی که بسیاری نام او را شنیده‌اند و بسیاری او را اسطوره می‌دانند و گروهی همچون مهرنامه «روشنفکر تروریست» [۳]، یک وظیفه است.

جزنی در سال ۱۳۴۲ نشریه‌ی پیام

بیژن جزنی

پانویس‌ها

- [1] بعد از حادثه تیر اندازی به شاه.
 [2] جنگی درباره زندگی و آثار بیژن جزنی، خاطره‌ای از یک تحول. ص. ۱۹۲.
 [3] مجله مهرنامه شماره ۴۱.
 [4] Vahabzadeh, P. (2010). A Guerrilla Odyssey: Modernization, Secularism, Democracy, and Fada'i Period of National Liberation in Iran, 1971-1979. Syracuse University Press. P.79.
 [5] جزنی، بیژن، طرح جامعه‌شناسی و مبنای استراتژی جنبش انقلابی خلق ایران جلد دوم ص. ۱۴۴.

تحلیل بکنیم. برگرگزاری بزرگداشت‌های تمجیدی راه به جایی نمی‌برد. همان کاری که خاندان سلطنت هر ساله با شاه و جمهوری اسلامی با خمینی در ابعاد بسیار وسیع‌تر می‌کند، ما هم با قربانیان دوران شاه و دوران اسلامی می‌کنیم. بدون تحلیل ابعاد خشونت، نفرت و دیکتاتوری (سلطانی و ولایت فقیه) از قربانیان بت می‌سازیم و جزئیات وقایع، عملکرد

جامعه، عملکرد روشنفکران و اشتباهات آنان را نادیده می‌گیریم. اکثر روشنفکران جامعه در برابر موضع‌گیری‌های حکومت و یا وابستگان آن مانند مهرنامه و اندیشه پویا واکنش درستی نداشتند و ندارند. تکرار آرای تکراری و نفی سراسری راه به جایی نمی‌برد. در این شرایط که جامعه ایران گرفتار «هرج و مرج اطلاعاتی» از طریق انواع شبکه‌های اجتماعی است که در بسیاری از مواقع فقط واکنشی قهری به رسانه‌های حکومتی است و هشتگ پراکنی‌های مرسوم بسیاری از مردم که با صبحانه خوردن هر روزه شان تفاوتی ندارد و عمری چند روزه دارند، نمی‌توان شاهد اتفاق‌هایی رو به جلو بود.

کانال تلگرامی پیشتازان عدالت که متعلق به فرشید هکی بود تا پیش از قتلش بسیار کم تعداد بود و بعد از ۲۹ مهر ماه ۱۳۹۷ در عرض چند روز چند صد نفر اضافه شدند. هشتگ‌ها به کار افتاد و بعد از چند هفته همه جا را سکوت فرا گرفت. سهیل عربی در بدترین شرایط روحی و جسمی قرار داشت اما جامعه به حضور بانوان در استادیوم بیشتر بها می‌داد. روشنفکران باید یکدیگر را نقد کنند و منتظر پاسخ باشند، جامعه را عمقی نقد کنند؛ یادمان نرود اعضای تیم سپاهکل را همان روستاییان یکی یکی لو دادند و یا با بیل و کلنگ به جانشان افتادند. جامعه‌ی فعلی ایران از برخی جهات جلو رفته است اما هنوز بسیار ناتوان است و قدرت سازمان‌دهی ندارد. جمله‌ی «ملت عزیز ایران به خوبی می‌داند که....» راه به جایی نمی‌برد.



تابلوی سپاهکل، اثر بیژن جزنی

در دورانی، به ویژه در زندان قصر، بیژن بسیار منزوی بود جالب اینجاست که از طرف همان همفکران چپ به اپورتونیسم، رویزونیسم و تبلیغ مخفیانه حزب توده متهم بود. [4] این در حالی بود که بیژن حزب توده را به دلیل عملکرد نادرست در کودتای ۲۸ مرداد متهم و آن را مسئول بیست سال سرکوب در مملکت می‌دانست. او این حزب را اصلاً حزبی انقلابی در نظر نمی‌گرفت.

جزنی درباره‌ی مبارزه مسلحانه بر این باور بود که نقشی محوری دارد اما باید تاکتیک‌های مسالمت‌آمیز را از یاد نبرد. این نظر او در آن سال‌ها بر خلاف نظر طرفداران احمد زاده بود که این مدل مبارزه را نمی‌پسندیدند.

جزنی درباره روحانیون یا در واقع کاست روحانیون صحبت می‌کند و هشدار می‌دهد که ممکن است به عنوان نیروی سیاسی ارتجاعی ظاهر شوند و بین مردم سوکسه پیدا کنند که در این میان خمینی شانس بیشتری دارد. [5]

به هر حال تا پس از مرگ بیژن نظریه‌های او چندان موفقیت نداشت و صفایی فراهانی هم که تا حدی به او نزدیک‌تر بود در عملیات سپاهکل در سال ۱۳۴۹ کشته شد. اکنون چهار دهه از آن زمان می‌گذرد و ما چاره‌ای نداریم جز این که تاریخ گذشته و آرای گذشتگان را مو به مو

بازخوانی روابط محرمانه سپاه و آمریکا

حسین باستانی بی بی سی

پاسداران انقلاب اسلامی قرار دارد. کانالی که ادامه فعالیت آن، چنان رونالد ریگان را به بهبود روابط خوشبین می‌کند که در اواخر مهر ۱۳۶۵، به عنوان هدیه ای نمادین به رهبران ایران، یک انجیل پشت نویسی شده را به تهران می‌فرستد. درواقع این انجیل را، بر خلاف روایت نادرست مشهور، مک فارلین در جریان سفر خردادماه خود به تهران نمی‌آورد، بلکه فریدون وردی نژاد معاون وقت اطلاعات سپاه، در ۲۵ مهرماه و در جلسه ای با حضور محسن رضایی فرمانده وقت سپاه تحویل اکبر هاشمی رفسنجانی می‌دهد.



انجیل پشت‌نویسی شده رونالد ریگان را، بر خلاف روایت مشهور، مک فارلین در جریان سفر خرداد ۱۳۶۵ خود به تهران نیاورد، بلکه معاون وقت اطلاعات سپاه، در مهرماه و در جلسه ای با حضور فرمانده وقت سپاه تحویل هاشمی رفسنجانی داد

عراق صورت می‌گیرد، که تحت عنوان "ماجرای مک فارلین" معروف است. در روایت‌های حکومت ایران از ماجرای

مک فارلین، این تصویر نادرست به مخاطبان ارائه می‌شود که با ناکام ماندن نسبی سفر رابرت مک فارلین مشاور اسبق امنیتی ملی آمریکا به تهران، تعامل مخفیانه دو طرف به پایان رسیده.

آنچه در این میان ناگفته می‌ماند، آن است که بعد از سفر نافرجام مک فارلین به تهران از ۴ تا ۷ خرداد ۱۳۶۵، کانال جدیدی در روابط محرمانه دو کشور فعال می‌شود که این بار، در یک سوی آن

۲۲ آوریل ۲۰۱۹ - ۰۲ اردیبهشت ۱۳۹۸

چهل سال پیش، در دوم اردیبهشت ۱۳۵۸، شورای انقلاب احکام انتصاب نخستین اعضای شورای سپاه را صادر کرد. به دنبال این انتصاب، که در اجرای دستور آیت الله خمینی برای تشکیل سپاه صورت گرفت، روز دوم اردیبهشت در تقویم رسمی ایران به عنوان "روز تاسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی" ثبت شد.

در طول چهار دهه ای که از عمر سپاه پاسداران می‌گذرد، تضاد این نهاد با آمریکا احتمالاً معروف‌ترین ویژگی آن در سطح افکار عمومی بوده. ویژگی غیرقابل انکاری که به دنبال قرار گرفتن سپاه در فهرست "سازمان‌های تروریستی" ایالات متحده، در ابعادی کم سابقه خبرساز شده است.

با وجود این گردانندگان سپاه پاسداران، در مقطعی از عمر چهل ساله این نهاد، با دولتمردان آمریکایی تعاملات پنهانی انجام داده‌اند. تعاملاتی که در بخش اعظم روایت‌های "رسمی" حکومت از تاریخ سپاه، به دقت سانسور شده‌اند.

مذاکرات گروگان‌محور

معروف‌ترین مذاکرات مخفیانه تهران با واشنگتن، برای مبادله گروگان‌های ایالات متحده در لبنان با سلاح‌های آمریکایی مورد نیاز در جنگ با



به دنبال سفر ناکام مک فارلین به تهران، مذاکرات محرمانه با آمریکا با محوریت فریدون وردی نژاد معاون اطلاعات سپاه در زمان جنگ (پوشه به دست) ادامه پیدا کرد

به طور مشخص، سه ماه بعد از سفر نافرجام مک فارلین به ایران، آمریکایی ها با اطلاع از حضور علی هاشمی بهرمانی برادرزاده اکبر هاشمی رفسنجانی در خارج از کشور، پیامی را در بلژیک به او می‌رسانند تا به مقام های ایرانی انتقال دهد. مطابق روایت علی هاشمی، آمریکایی ها می‌خواستند بدانند چرا مک فارلین در تهران موفق به ملاقات با مقام های ارشد جمهوری اسلامی نشده، و هشدار می‌دادند که "به زودی موازنه جنگ به نفع عراق تغییر خواهد کرد". فرستادگان ایالات متحده تاکید داشتند هرچند مایل به پیروزی ایران نیستند، اما پیروزی عراق را هم نمی‌خواهند و پایان جنگ را ترجیح می‌دهند.

هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با جعفر شیرعلی نیا مولف کتاب "روایتی از زندگی و زمانه اکبر هاشمی رفسنجانی" مدعی شده که وقتی برادرزاده اش خبر ملاقات با آمریکایی ها را به او داده، به علی هاشمی نهیب زده که "چرا مذاکره کردی"، ولی برادرزاده، ماجرا را به محسن رضایی هم اطلاع داده و رضایی به او گفته "ادامه بده، ما به سلاح احتیاج داریم". علی هاشمی در همین کتاب روایت می‌کند: "به دیدار آقای رضایی رفتم... گفت فقط سرخ هایت را به بچه هایی که من معرفی می‌کنم وصل کن تا کار ادامه پیدا کند. از این مقطع به بعد من دیگر شخصا مداخله ای نداشتم و فقط سفری به خارج داشتم تا افرادی را که سپاه معرفی کرده بود به آمریکایی ها وصل کنم."

دیوید کریست، کارشناس ارشد تاریخ در پنتاگون، در کتاب "جنگ گرگ و میش" در مورد "تاریخ سری مناقشه ۳۰ ساله آمریکا با ایران" نوشته در ادامه مذاکرات، در ۲۸ شهریور ۱۳۶۵ علی هاشمی بهرمانی و دو نفر از مسئولان سپاه پاسداران برای مذاکرات محرمانه به واشنگتن می‌روند. وی یکی از دو مسئول سپاهی را "مهدی نژاد" معرفی کرده -که نام مستعار "فریدون وردی نژاد" معاون وقت اطلاعات سپاه است. به نوشته دیوید کریست، نمایندگان سپاه در زمان اقامت در واشنگتن، حتی برای بازدید از کاخ سفید -و البته نه ملاقات با رئیس جمهور آمریکا- وارد این ساختمان می‌شوند.

ادامه همین مذاکرات است که نهایتاً به ارسال انجیل پشت نویسی شده رونالد ریگان به تهران می‌انجامد. هرچند در ۱۲ آبان، نشریه لبنانی الشراع سفر خرداد ماه مک فارلین به تهران را افشا می‌کند و در نتیجه به

دستور آیت الله خمینی، اکبر هاشمی رفسنجانی در مراسم سالگرد اشغال سفارت آمریکا در ۱۳ آبان به نقل روایت کنترل شده ای از ماجرا می‌پردازد.

عجیب آنکه حتی بعد از لو رفتن موضوع، که منجر به یک افتضاح سیاسی در ایالات متحده می‌شود، مذاکرات محرمانه طرفین پایان نمی‌یابد. یک روز بعد از صحبت های هاشمی رفسنجانی، در جلسه سران قوا در تهران تصویب می‌شود که پروژه معاوضه گروگان ها با سلاح ادامه پیدا کند. پروژه ای که دستاوردش تا آن زمان، صدور اسلحه آمریکایی به ایران از مرداد ۱۳۶۴ تا



محسن رضایی در توضیح تلاش های خود برای آزادی گروگان های آمریکایی در لبنان: "من یکی از فرماندهان سپاه را فرستادم لبنان... رفتند با بچه های حزب الله صحبت کردند. آنها به شدت مخالفت کردند... من اصرار کردم که تو تا اینها آزاد نشده اند بمان آنجا"

ایران و عراق و ایجاد انتظارات جدید برای بهبود روابط جمهوری اسلامی و غرب صورت گرفته، با میانجیگری خاویر پرز دکوئیار دبیر کل وقت سازمان ملل متحد وارد مراحل عملی می‌شود؛ نماینده دبیر کل، شخصا با رئیس جمهور وقت ایران اکبر هاشمی رفسنجانی گفتگو می‌کند و در مورد شرایط کمک ایران به حل مشکل گروگان ها به توافق می‌رسد که نهایتاً، به آزادی همه آنها تا بهمن ۱۳۷۰ می‌انجامد. قرار شده بود در عوض، آمریکایی ها دارایی های توقیف شده ایران در ایالات متحده را آزاد کنند.

آبان ۱۳۶۵ و در عوض، آزادی دو گروگان آمریکایی در ۲۴ مهر و ۱۱ آبان ۱۳۶۵ بود.

دیوید کریست هم روایت می‌کند که بعد از افشای ماجرای مک فارلین، مهدی نژاد (وردی نژاد) به آمریکایی ها گفته ایران کماکان به ادامه روابط پایبند است و حتی روز ۶ دی ماه ۱۳۶۵ ملاقات مجددی میان طرفین در ژنو انجام شده است. هرچند مطابق روایت او، وزارت دفاع آمریکا با اطلاع از ادامه مذاکرات محرمانه ماموران وزارت خارجه با ایران در مقطع جدید، برای توقف این تماس ها فشار می‌آورد و پرونده مبادله محرمانه سلاح با گروگان ها در دوره ریاست جمهوری ریگان بسته می‌شود.

با وجود تجربه ناکام مذاکرات محرمانه در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگان، ارتباطات ایران و آمریکا برای آزادی گروگان های آمریکایی در لبنان، در زمان رئیس جمهور بعدی هم ادامه

می‌یابد.

در دی ۱۳۶۷ جورج بوش (پدر) در سخنرانی خود به مناسبت شروع دوران ریاست جمهوری، به طور غیرمستقیم خواستار کمک ایران برای آزادی گروگان های باقی مانده در لبنان می‌شود و وعده می‌دهد که کشورش چنین اقدامی را تلافی خواهد کرد. بوش مشخصاً با اشاره به وضعیت گروگان های آمریکایی می‌گوید کمک به آزادی آنها "برای مدتی طولانی در خاطر خواهد ماند" و تأکید می‌کند: "حسن نیت، به حسن نیت منجر می‌شود".

ابراز تمایل آمریکایی ها به همکاری با ایران، که چند ماه بعد از پایان جنگ

محسن رضایی، در مصاحبه ای با کانال ۲ تلویزیون بی بی سی که در قسمت دوم مستند -سه قسمتی- "ایران و غرب" در سال ۱۳۸۷ پخش شد، در مورد نقش سپاه در آزادی این گروگان ها توضیحات مشخصی داده است.

به روایت فرمانده وقت سپاه: "آقای هاشمی به من گفت ... می شود [برای آزادی گروگان ها] کاری بکنیم یا نه... من یکی از فرماندهان سپاه را فرستادم لبنان... رفتند با بچه های حزب الله صحبت کردند. آنها به شدت مخالفت کردند... من اصرار کردم که تو تا اینها آزاد نشده اند بمان آنجا."

محسن رضایی در این مصاحبه تصویری می افزاید: "وقتی بچه های حزب الله دیدند ایشان خیلی اصرار می کند، عده ای از آدمهای تندشان شبانه به ساختمان این برادر ما حمله کرده بودند. چند تا آر پی جی زده بودند توی اتاقش تا ایشان فرار کند بیاید ایران. ولی ایشان مانده بود و با مسئولان حزب الله بالاخره کار را تمام کرد."

البته آزادی گروگان ها، به نتیجه مطلوب منجر نمی شود. تنها یک ماه بعد از آزادی آخرین گروگان، و در میانه تصمیم گیری دولت آمریکا برای "اقدام متقابل" در مورد ایران، بمبی در سفارت اسرائیل در آرژانتین منفجر می شود که به کشته شدن ۲۹ و زخمی شدن صدها نفر می انجامد. دولت اسرائیل مدعی می شود که عاملان این انفجار به ایران وابسته اند و ایران، هرگونه نقش خود در این

واقعه را رد می کند. به هر ترتیب، انفجار سفارت اسرائیل در برنوسو آیرس، کسانی را که در واشنگتن مخالف اقدام متقابل آمریکا در قبال آزادی گروگان هایش بودند، در موضع مسلط قرار می دهد.

چند ماه بعد، ترور رهبران حزب دموکرات کردستان ایران در خاک آلمان (ماجرای میکونوس)، که این بار نقش نیروهای امنیتی ایران در آن قابل انکار نیست، به واکنش بی سابقه اتحادیه اروپا منجر می شود و متعاقباً، هرگونه امکان بهبود در رابطه تهران و واشنگتن را منتفی می کند.

همسویی در برابر دشمنان مشترک

علاوه بر تماس های مرتبط با گروگان های آمریکایی در لبنان، سپاه پاسداران و دولت آمریکا در مقاطعی نیز به همکاری های مستقیم و غیرمستقیم برای مقابله با دشمنان مشترک پرداخته اند.

یکی از جدی ترین موارد همکاری طرفین، در جریان حمله آمریکا به افغانستان در مهرماه ۱۳۸۰ (اکتبر ۲۰۰۱) انجام می شود. پس از آنکه در پی حملات ۱۱ سپتامبر، آمریکایی ها از کشورهای مختلف منطقه می خواهند تا موضع خود را در این جنگ روشن کنند و رهبران ایران، تصمیم به همکاری با ایالات متحده علیه طالبان می گیرند...

مهمترین جنبه این همکاری، کمک سپاه پاسداران به آمریکایی ها برای سرنگونی دولت طالبان است که در آن زمان، بر پایتخت و بخش عمده

خاک افغانستان تسلط داشت. در بخشی از مستند "فرمانده سایه"، که شبکه ۴ تلویزیون بی بی سی در اسفند گذشته در مورد قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه پخش کرده، رایان کروکر سفیر سابق آمریکا در کشورهای کشورهای افغانستان، پاکستان، سوریه، کویت و لبنان، به شرح مذاکرات محرمانه خود در آن مقطع با هیاتی ایرانی پرداخته که یکی از اعضای آن را -بدون ذکر نام- فرستاده قاسم سلیمانی معرفی می کند.

به گفته رایان کروکر، فرستاده سپاه قدس در جلسه با آمریکایی ها تا مرحله غیرمنتظره پیش می رود: "او نقشه ای را ارائه کرد که آرایش جنگی طالبان را در سرتاسر افغانستان نشان می داد. به همراه آن، توصیه هایی را ارائه می کرد که در ابتدا چه اهداف مشخصی را باید هدف قرار دهیم. من پرسیدم می توانیم یادداشت بردارم؟ گفت: می توانید نقشه را نگه دارید." این دیپلمات آمریکایی می افزاید که در طول جلسه، هیچ یک از طرفین به سوابق مشکلات موجود میان ایران و آمریکا اشاره ای نکرد.

در بخش سوم از مستند "ایران و غرب" شبکه ۲ تلویزیون بی بی سی (۱۳۸۷)، هیلاری مان، از اعضای وقت هیات نمایندگی آمریکا در سازمان ملل، روایت مشابهی را از گفتگوهای محرمانه با ایرانی ها در جریان حمله ارتش آمریکا به افغانستان ارائه کرده است.



روایت رایان کروکر از اظهارات فرستاده سپاه قدس در مذاکره محرمانه با آمریکایی ها پیش از حمله ایالات متحده به افغانستان: "او نقشه ای را ارائه کرد و آرایش جنگی طالبان را در سرتاسر افغانستان نشان می داد... پرسیدم می توانیم یادداشت بردارم؟ گفت: می توانید نقشه را نگه دارید"

هیلازی مان با ذکر اینکه "ملاقات ها در نیویورک و ژنو انجام شدند"، بی حوصلگی عضو نظامی هیات ایرانی از گند پیش رفتن گفتگوها را چنین توصیف می کند: "او با مشت روی میز کوبید و گفت بس است دیگر! اینها صحبت های فشنگی است ولی به هیچ نتیجه ای نمی رسد! نقشه ای را بیرون آورد و روی میز پهن کرد و شروع کرد به نشان دادن هدف هایی که آمریکا لازم بود [از هوا] بزند، به ویژه در شمال [افغانستان]. ما نقشه را گرفتیم و به فرماندهی مرکزی نیروهای آمریکایی فرستادیم. و این شد استراتژی نظامی آمریکا." سپاه پاسداران و آمریکا، غیر از همکاری مستقیم در مقابل دشمنان مشترک، در مواردی هم به همکاری های غیرمستقیم پرداخته اند.

شاید نخستین زمینه همکاری غیرمستقیم، جنگ داخلی بوسنی (۱۳۷۱-۷۴) باشد. در جریان این جنگ، کشورهای اسلامی چون ایران و ترکیه و عربستان به حمایت از مسلمانان بوسنی می پردازند و از میان آنها، ایران با ارسال حداقل ۵ هزار تن اسلحه و مهمات، اعزام صدها نیروی سپاهی برای آموزش نظامی بوسنیایی ها و بسیج کردن متحدانی مانند حزب الله لبنان، بیشترین نقش را بازی می کند.

همزمان، صدها تن از نیروهای عملیاتی شبکه های مختلف جهادی و مشخصا القاعده برای حضور در میدان های نبرد راهی بوسنی می شوند که کارکرد اصلی آنها، "وحشت آفرینی" موثر در میان صرب هاست. در کنار همه اینها، آمریکایی ها نیز به تدریج به میدان کمک به مسلمانان بوسنی پا می گذارد. رویکردی که البته بخشی از آن، به حمایت کلی واشنگتن از تجزیه کشورهای بلوک کمونیست در دوران پس از جنگ سرد ارتباط دارد. در همین راستاست که با وجود بی میلی دولت های بریتانیا و فرانسه، نهایتا هواپیماهای آمریکا و ناتو -شامل ترکیه- به گونه ای موثر علیه صرب ها وارد عمل می شوند.

اما جنبه ای دیگر از حمایت ایالات متحده از بوسنیایی ها، در قالب چشم پوشی واشنگتن از صدور اسلحه به بوسنی از سوی کشورهایمانند ایران خودنمایی می کند، آن هم در شرایطی که سازمان ملل صدور اسلحه به طرفین درگیر در جنگ را ممنوع کرده است. آمریکایی ها در آن زمان، همچنین در مقابل حضور نیروهای سپاه قدس و حزب الله در بوسنی هم ممانعتی ایجاد نمی کنند، هرچند بعد از پایان جنگ داخلی، خواستار خروج آنها و

سایر نیروهای اعزامی از کشورهای مسلمان از خاک بوسنی می شوند. اگر جنگ داخلی بوسنی را نخستین عرصه همکاری غیرمستقیم سپاه و ایالات متحده در مقابل دشمن مشترک محسوب کنیم، مبارزه با داعش در عراق را می توان جدیدترین عرصه این نوع همکاری دانست. هرچند بعد از تصرف غافلگیرکننده موصل از سوی داعش در سال ۱۳۹۳، سپاه پاسداران بسیار سریع تر از ارتش آمریکا به تقاضای کمک دولت عراق پاسخ مثبت می دهد، اما در ادامه، مناطق تحت تصرف داعش در عراق با نوعی تقسیم کار نانوشته میان ارتش عراق، نیروهای اقلیم



در اواخر جنگ داخلی بوسنی، نیروهای سپاه قدس و جنگنده های آمریکایی، به همراه نیروهای دیگر همچون القاعده، عربستان و ترکیه، در ائتلافی غیرمستقیم در جبهه حامیان مسلمان ها قرار داشتند

کردستان، ارتش آمریکا -و مولتان آن- و سپاه -و شبه نظامیان وابسته به آن - آزاد می شود.

تقسیم کاری که در جریان آن ایران و آمریکا، به کمک دولت عراق که با هر دو طرف در تماس است، حدود عملیات خود در مناطق همجوار را به دقت رعایت می کنند تا به همدیگر صدمه نزنند.

یک نمونه بسیار معروف از این همکاری غیرمستقیم، عملیات آزادسازی موصل در تیر ۱۳۹۶، به دنبال سه سال اشغال این شهر از سوی نیروهای داعش است. در این عملیات، که در آن نیروهای ارتش عراق، نیروهای اقلیم کردستان،

نیروهای حشد الشعبی و ارتش آمریکا (در قالب "ائتلاف بین المللی") مشارکت موثر دارند، در بسیاری از مقاطع میزان هماهنگی در حدی است که گویی در مقطعی مشخص، عملیات شبه نظامیان عراقی وابسته به نیروی قدس با حملات نیروی هوایی ایالات متحده تکمیل می شود - یا برعکس.

البته دوران این هماهنگی های غیرمستقیم، بعد از آزادسازی متصرفات داعش، روی کار آمدن دولت دونالد ترامپ در ایالات متحده و افزایش کم سابقه تنش میان تهران و واشنگتن به پایان می رسد.

لازم به یادآوری است که در مورد وضعیت امنیتی عراق، در طول سال ۱۳۸۶ نیز مذاکراتی مستقیم میان ایران و آمریکا صورت گرفته بود که در جریان آن، ریاست هیات آمریکایی را رایان کروکر سفیر وقت آمریکا در عراق، و ریاست هیات ایرانی را حسن کاظمی قمی سفیر وقت ایران در عراق بر عهده داشت.

این مذاکرات از محدود مواردی است که رهبر جمهوری اسلامی -در سخنرانی معروفی در اول فروردین ۱۳۸۵- صراحتا انجام آن را تایید کرده و گفته مسئولان ایران "حرفی ندارند" که برای "جلوگیری از ناامنی" در عراق با آمریکایی ها گفتگو کنند.

با گفتگوهای ایران و آمریکا در سال ۱۳۸۶ را، البته از جهت محرمانه نبودن انجام آنها و نیز به این علت که در جریان گفتگوها، هیات ایرانی را -در دو دور اول مذاکرات- سفیر ایران در عراق هدایت کرده، لزوما نمی توان در شمار تماس های محرمانه "سپاه" با آمریکایی ها قرار داد.

با این حال، به علت ارتباط قبلی حسن کاظمی قمی با نیروی قدس سپاه، و با توجه به سنت انتصاب سفیران ایران در عراق با صلاح دید نیروی قدس (و نه وزارت خارجه)، برخی از ناظران طرف اصلی مذاکرات سال ۱۳۸۶ را نیز سپاه پاسداران دانسته اند.

مذاکراتی که در سال های بعد، روایت های متناقضی از محتوای آنها منتشر می شود، اما در هر حال، عملا به نتیجه خاصی نمی رسد.

افشاگری علی دایی چه ارتباطی به قتل رهبر حزب دموکرات کردستان ایران دارد؟

دولق معرفی می‌کرد. آن زمان در دادسرا با تیم حفاظتی او (سردار غفور) مشکل پیدا کردم و سال ۸۵ که من محکومیت او را گرفتم ولی چند بار از زندان فرار هم کرد، از آشنایان سردار غفور بوده است."

بازداشت "سردار درجری" پس از قتل قاسم‌لو در اتریش مدیرعامل فعلی سایپا تا کنون با سه نام معرفی شده است، مصطفی مدبر، غفور درجری دولق، و امیر منصور بزرگیان، به گفته علی دایی او از سرداران سپاه است

به دنبال افشاگری علی دایی درباره "سردار درجری"، نام مدیرعامل سایپا به عنوان یکی از افرادی که در قتل سیاسی عبدالرحمان قاسم‌لو، دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران نقش داشته، مطرح شده است.

نام این سردار سپاه اولین بار در اسناد و بازجویی‌های دادگاه می‌کنونوس مطرح شد، اما در رابطه با کشتاری که چند سال پیش از آن اتفاق افتاده بود.

در دهه ۹۰ میلادی، دادگاه مشهور به می‌کنونوس در آلمان که به پرونده قتل سیاسی صادق شرف‌کندی دیگر رهبر حزب دموکرات کردستان ایران و سه همراه او رسیدگی می‌کرد، ایران را به "تروریسم دولتی" محکوم کرد.

سه سال پیش از ترور می‌کنونوس در سال ۱۹۹۲ میلادی، عبدالرحمان قاسم‌لو، دیگر رهبر مشهور حزب دموکرات کردستان ایران نیز کشته شده بود.

آقای دایی می‌گوید "تن صدایش برای من آشنا بود و دیدم همین سردار غفور خودمان است و اردبیلی است. چطور او مصطفی مدبر شده است؟

کاش یک نفر از ثبت احوال این جا بود و سوال کنم که یک نفر می‌تواند کل اسم و فامیلش را عوض کند؟"

این بازیکن سرشناس فوتبال تأکید کرده که "آقای مصطفی مدبر برای من وجود خارجی ندارد و آدم حقیقی‌ای به این اسم نمی‌شناسم".

آقای علی دایی بدین ترتیب امضای زیر حکم اخراج خود از تیم سایپا را زیر سوال برده است و گفته درباره هویت واقعی این فرد استعلام خواهد کرد.

او همچنین از حضور این فرد در سمت مدیرعاملی سایپا، آن هم بدون سابقه ورزشی انتقاد کرده است. این نخستین بار نیست که فعالیت سرداران سپاه در فوتبال ایران با انتقاد مواجه می‌شود. محمد رویانیان، اکبر غم‌خوار، و مصطفی آجورلو از جمله اعضای عالی‌رتبه سپاه هستند که در فوتبال ایران نیز فعالیت داشته‌اند.

در ادامه مصاحبه، علی دایی به دعوای حقوقی اشاره می‌کند که در سال ۱۳۸۵ به دادگاه کشید و متهم آن پرونده از آشنایان غفور درجری بود.

آقای دایی درباره این پرونده می‌گوید "من یک پرونده سال ۸۵ دارم که یک خانم حدود ۳۰۰ میلیون من را خورده بود. همه مدارک مشخص است که او خودش را از نزدیکان غفور درجری



علی دایی، سرمربی سابق سایپا، در یک نشست خبری هویت واقعی مصطفی مدبر، مدیرعامل این باشگاه، را زیر سوال برده است.

آقای دایی اخیراً از سرمربی‌گری سایپا اخراج شد.

به گزارش بی بی یب، سرمربی سابق سایپا در مصاحبه‌ای گفته "تا جایی که ذهن ناقصم یاری می‌کند و او را از زمانی که ریاست حراست صداوسیما را داشت، به عنوان سردار غفور می‌شناسم".

در مراسم معارفه مصطفی مدبر در باشگاه سایپا از او به عنوان یکی از مدیران ارشد سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران نام برده شده بود.

بنابر اظهارات آقای دایی، مصطفی مدبر در سال‌های قبل با هویت "غفور درجری دولق" فعالیت می‌کرده، از سرداران سپاه پاسداران بوده و پیش از این ریاست حراست صدا و سیما و همچنین سازمان تجهیز و توسعه را برعهده داشته است.

علی دایی گفته است که اولین بار زمانی به هویت واقعی این فرد پی برده که او در مصاحبه‌ای در "برنامه ۹۰" خود را مصطفی مدبر معرفی کرده است.

IRAN

THE RISE OF THE REVOLUTIONARY GUARDS' FINANCIAL EMPIRE

HOW THE SUPREME LEADER AND THE IRGC ROB THE PEOPLE TO FUND INTERNATIONAL TERROR



می‌گردند.

جمهوری اسلامی ایران هیچگاه مسئولیت این قتل را نپذیرفت اما دادستان کل اتریش، آذر ۱۳۶۸، برای هر سه ایرانی حاضر در صحنه قتل حکم جلب صادر کرد.

در اسنادی که از دادگاه میکنونوس در کتاب "سیستم جنایت‌کار" منتشر شده ابوالقاسم مصباحی شاهد اصلی دادگاه میکنونوس و از نیروهای ارشد وزارت اطلاعات که در دهه ۹۰ میلادی خود را تسلیم مقامات آلمانی کرد، به نام "غفور درجزی" اشاره می‌کنند.

ابوالقاسم مصباحی در سال ۱۹۹۶ در بازجویی خود در آلمان درباره 'سردار درجزی' می‌گوید: "فرمانده سپاه پاسداران در غرب ایران، کردستان، به مسئول 'اطلاعات و عملیات' تیمسار غفور درجزی گزارش داده که قاسملو قصد مذاکره دارد تا جو سیاسی را آرام کند. دولت می‌تواند قاسملو بتواند به این وسیله به یک عامل جدی سیاسی تبدیل شود و مشکل بشود او را از میان برداشت. از این رو باید در اوایل تلاشش از میان برداشته می‌شد."

بنیاد برومند با ارجاع به کتاب پرویز دستمالچی "ترور به نام خدا"، غفور درجزی را از جمله عوامل قتل آقای قاسملو معرفی می‌کند.

بنابر مندرجات این کتاب، افرادی که آقای قاسملو را به قتل رساندند با عنوان هیأت نمایندگی ایران و با هدف مذاکره بر سر قرار با آقای قاسملو و همراه او عبدالله قادری آذر حاضر شدند اما آنها را به قتل رساندند.

آقای دستمالچی هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران را "شامل محمد جعفری صحرارودی (رئیس امور کردها در وزارت اطلاعات)، مصطفی آجودی (استاندار کردستان) و امیر منصور بزرگیان (نام اصلی وی غفور درجزی از نیروهای ویژه سپاه پاسداران)" معرفی می‌کند.

بلافاصله پس از این قتل، غفور درجزی و محمد جعفری صحرارودی که بر اثر کمانه کردن تیر زخمی شده بود توسط پلیس اتریش دستگیر می‌شوند.

نفر سوم مصطفی آجودی اما از صحنه قتل می‌گریزد و به دست پلیس نمی‌افتد.

آقای قاسملو به طور مخفیانه صدای این مذاکرات ضبط کرده است.

بنابر گزارش بنیاد برومند، پلیس اتریش محمد جعفری صحرارودی و غفور درجزی را پس از مدتی آزاد می‌کند و این دو متهم به ایران باز

«وارطان سالاهانیان»

در خانه، زیر پنجره گل داد یاس پیر.
دست از گمان بدار!
با مرگ نحس پنجه میفکن!
بودن به از نبود شدن، خاصه در بهار...»

"وارطان" سخن نگفت.
سرافراز
دندان خشم بر جگر خسته بست و رفت...
« - "وارطان" سخن بگو!

مرغ سکوت، جوجه مرگی فجیع را
در آشیان به بیضه نشسته است!»
"وارطان" سخن نگفت.
چو خورشید
از تیرگی بر آمد و در خون نشست و رفت...
"وارطان" سخن نگفت
"وارطان" ستاره بود
یک دم درین ظلام درخشید و جست و رفت...
"وارطان" سخن نگفت
"وارطان" بنفشه بود
گل داد و
مژده داد: «زمستان شکست!» و
رفت...

هیجدهم اردیبهشت
ماه مصادف است با سالکشت کشته شدن
«وارطان سالاهانیان».
آزاده مردی ارمنی‌الاصل
که در باورمندی‌ش به عدالت اجتماعی
و عشقی که به مردم داشت،
شکنده‌ترین شکنجه‌ها را تاب آورد و نشکست.

«احمد شاملو» در پانویس شعر پایین
که به نام «مرگ نازلی»
در مجموعه شعر «هوای تازه»
و به یاد «وارطان» سروده و به چاپ رسیده،
درباره او که در تاریخ مبارزات سیاسی ایران
«اسطوره‌ی مقاومت»
لقب گرفت، نوشته است:

«وارطان سالاهانیان پس از کودتای 28 مرداد سال
32 گرفتار شد
. همراه مبارز دیگری
- «کوچک شوشتری» -
زیر شکنجه ددمنشانه‌ی به قتل رسید
و به سبب آن که بازجویان
جای سالمی در بدن آن‌ها باقی نگذاشته بودند
برای ایزگم کردن،
جنازه هر دو را به رودخانه جاجرود افکندند.

«وارطان» یک بار شکنجه‌ی جهنمی را تحمل کرد
و به چند سال زندان محکوم شد.
منتها بار دیگر
یکی از افراد حزب توده در پرونده خود
او را شریک جرم خود قلمداد کرد
و دوباره برای بازجویی از زندان قصر
احضارش کردند.
من او را بیش از بازجویی دوم
در زندان موقت دیدم
که در صورتش داغ‌های شیار وار پوست کنده شده
به وضوح نمایان بود.

در شکنجه‌های مجدد بود که
«وارطان» در پاسخ سؤال‌های بازجو لجوجانه
لب از لب باز نکرد
و حتی زیر شکنجه‌هایی چون
کشیدن ناخن انگشت‌ها
و ساعات متمادی تحمل دستبند قهانی
و شکستن استخوان‌های دست و پای خویش
حتی ناله‌ی هم نکرد...»

درد و رنج تازیانه چند روزی بیش نیست

راز دار خلق اگر باشی، همیشه زنده‌ای

« - "وارطان"! بهار خنده زد و ارغوان شکفت.

اردیبهشت ۱۳۳۲؛ خاطره ای از سفر دکتر حسین فاطمی به

عراق و شگفتی از به پیشواز آمدن و استقبال مردم عراق!

دکتر فاطمی در راس یک هیأت پنج نفره در هفتم اردیبهشت ۱۳۳۲ به عنوان شرکت در جشن تاجگذاری شاه فیصل، به عراق عزیمت کرد. شور و هیجان عمومی مردم عراق در استقبال و دیدار دکتر فاطمی طی مسافرت او به عراق چشمگیر و در حدی بود که می گفتند برای هیچ یک از سران خود کشور عراق و یا سران کشورهای خارجی وارد به

عراق متوجه این نکته بود و چون نمی توانست به مردم تکلیف کند که از تظاهرات خودداری کنند، مسیر و چگونگی حرکت دکتر فاطمی را در داخله عراق، حتی المقدور تحت عنوان «ملاحظات امنیتی» مخفی نگاه می داشت تا مردم نتوانند تجمع کنند. تظاهرات مردم عراق بر له دکتر فاطمی، از لحظه ورود او شروع شد، جمعیت زیادی در مدخل شهر بغداد تجمع کرده بودند و به محض

زیرا مصلحت دولت عراق نبود که علمای شیعه بدون اطلاع بمانند. به همین جهت در آنجا یکی از بی سابقه ترین و شورانگیزترین تجمعات و تظاهرات صورت گرفت. در تمام مسیر بین کوفه و نجف مردم در طرفین جاده ازدحام کرده بودند. مردم با علم و پرچم در دو طرف جاده ایستاده بودند. به محض مشاهده اتومبیل دکتر فاطمی از خم جاده فریاد می کردند «یحیی الحسین



عراق نظیر نداشته، آنچه مردم عراق را در استقبال و تجلیل از دکتر فاطمی ترغیب می کرد از یک طرف احترام آنها به نهضت ملی ایران و شخص دکتر مصدق و دکتر فاطمی و از طرف دیگر نفرت و انزجار آنها از ترکیب و اعضاء متشکله حکومت خودشان بود. ترکیب نژادی و مذهبی جامعه عراق، سنی ها در اقلیت بودند یعنی فقط ۲۵ درصد کل جمعیت را تشکیل می دادند و اکثریت مردم با شیعه ها بود که ۴۲ درصد جمعیت را در بر می گرفتند. مع هذا، سیاست ضد شیعه عثمانی ها و متعاقب آن سیاست مستعمراتی انگلستان که همیشه بر مبنای مسلط کردن اقلیت ها برای ادامه سیادت خودشان است، موجب شده بود که کارهای مهم به دست اقلیت سنی واگذار کنند. حضور دکتر فاطمی که مسلمان شیعه و در عین حال نماینده حکومت ملی همسایه بود، مجالی به مردم عراق داد که با تجلیل از او احترام خود را به حکومت ملی و نفرت خود را از حکومت خودشان ظاهر کنند. حکومت

اینکه اتومبیل دکتر فاطمی نزدیک شد مردم با هیجان و شور بسیار فریاد زدند «یحیی الفاطمی - یحیی المصدق». قدم به قدم اتومبیل ایشان ناگزیر به توقف می شد تا تعداد زیادی گاو و گوسفند که برای قربانی آورده بودند، علی رغم تمایل دکتر فاطمی ذبح شود و فریاد «یحیی الفاطمی» و «یحیی المصدق» هر لحظه بلندتر می شد. این تظاهرات برای هیچ یک از نمایندگی های سایر کشورهای شرکت کننده صورت نگرفته بود. حکومت عراق می توانست در انتظار مردم داخلی و خارجی «زنده باد دکتر فاطمی» را بر احساسات میهمان نوازی عراقی ها نسبت دهد. ولی برای «زنده باد دکتر مصدق» هیچ محملی نمی توانست بیابد، زیرا او نه حاضر بود که میهمان شمرده شود و نه عراقی بود که خودی به حساب بیاید. از آن لحظه به بعد کسی در بغداد از ساعات و مسیر حرکت دکتر فاطمی استحضار حامل نکرد. در مسیر بین کوفه تا نجف مسافرت دکتر فاطمی ناچار از اختفا خارج شد،

فاطمی»، «یحیی المصدق». شور و هیجان فوق العاده مردم که فریادشان از همه طرف منعکس می شد، به راستی تکان دهنده بود. دکتر فاطمی کنفرانس سفرای کبار ایران در کشورهای عربی را در بغداد تشکیل داد. منظور از این کنفرانس ایجاد هماهنگی در تفهیم سیاست نهضت ملی ایران به مردم و حکومت آن کشورها بود. دکتر فاطمی در معیت هیأت نمایندگی ایران پس از یک هفته به تهران برگشت. کهنه سرباز، سرهنگ ستاد غلامرضا مصور رحمانی، ص ۳۰۱-۲۹۷

چگونگی شهادت وطن پرست بی مانند، دریادار بایندر



به دنبال شکست مذاکرات ایران و انگلیس درباره بازپس‌گیری جزایر سه‌گانه ایران، دریادار بایندر بدون هماهنگی با نمایندگان انگلستان به سواحل بحرین و سپس به تنب بزرگ رفت و پس از گفتگو با ساکنان جزیره، با غرور و تحکم ستودنی به فرمانده بریتانیایی گفت:

«بحرین و جزایر تنب و ابوموسی، پاره تن ایران زمین است و قسمتی جدا نشدنی»

شایان نگرش است که برادر این بزرگمرد وطن پرست نیز در سمت فرمانده نیروی دریایی شمال ایران، همانند برادرش، بدون اخطار و اعلام جنگ قبلی توسط روس‌ها و همان روز، برای حفظ آب‌های میهن‌اش، چهره بر خاک وطن سائید

منبع: دریانوردی ایرانیان - جلد دوم -
#اسماعیل_رائین

هر آنکو شود کشته، ز ایران سپاه بهشت برینش بود جایگاه

آخ سوختم! کمی آب به من بدهید....
این آخرین جمله ای بود که از دهان دو افسر دلیر ایرانی که با گلوله های انگلیسی ها از پای در آمده بودند، شنیده شد. دمی بعد یک سرباز بیگانه در حالی که به هر دستش لیوانی آب دیده میشد ببالین افسران نیمه جان ایرانی آمده و بدهان هریک از آنها لیوانی آب نزدیک کرد. اما دیگر دیر شده بود، زیرا پیش از آنکه جرعه ای آب بنوشند جان های پاکشان از بند تن آزاد شده و آهنگ دیار جاودانگی کردند! گویی تقدیر چنین خواسته بود که آن دو آزادمرد ایرانی، از دست بیگانگان حتی جرعه ای آب ننوشند....
حتی جرعه ای...

دریادار غلامعلی بایندر، فرمانده کل نیروی دریایی ایران که فرزند علی اکبر بایندر (پدر ۳ شهید) از تیره ترکان آق‌قویونلو (بایندریه) بود، در روز شهریور بیست، با سروان مکرری‌نژاد برای چاره‌اندیشی و دادن آماده‌باش به ستاد نیروی دریایی جنوب، از آبادان به راه افتادند ولی پیش از آن که به خرمشهر برسند، در کمین ناجوانمردانه انگلیسی ها افتاده و با آتش ناو انگلیسی روبرو شد ولی دو تفنگ بود در مقابل انبوه مسلسل‌ها!! در نهایت، همراه با ناوچه‌هایش که برخلاف قوانین جنگ و بدون اعلان قبلی غافلگیر شده بودند، با بیش از ۶۰۰ تن از افسران و ناوهای شجاع و میهن پرست، در راه حفظ سیطره ایران بر خلیج فارس به شهادت رسیدند.
پس از این مرگ شجاعانه، یکی از ناوشکن های نیروی دریایی به یاد این ابرمرد دلیر، مزین شد

افتن خارات وی:
وی در ۱۳۰۱ در جنگ با اسماعیل سمیتقو بخاطر رشادت و فداکاری در نبرد شکریازی، نشان ذوالفقار که عالیتین نشان نظامی ایران بود را دریافت کرد و از سال ۱۳۱۰ فرمانده نیروی دریائی ایران شد و پرچم انگلستان را در باسعیدو پایین کشید و جزایر خلیج فارس را به مام وطن بازگرداند

آبخیزداری؛ تنها راه نجات کشور از خشکسالی و بارش‌های شدید

علی سلاجقه

هم‌شهری آنلاین: یک استاد مهندسی رودخانه و علوم و مهندسی آبخیز دانشگاه تهران گفت: تنها راه نجات کشور از خشکسالی‌های بلندمدت و جلوگیری از سیل، مدیریت جامع حوضه آبخیز است.

به گزارش ایسنا، علی سلاجقه با بیان این که طی ۳۰ روز در کشور حدود ۱۰۰ میلیارد متر مکعب بارش اتفاق افتاد، گفت: برای مثال طی ۱۵ روز ابتدایی سال در همدان حدود ۷۲ درصد میانگین بارش کشور را داشتیم و در مجموع چیزی حدود ۴۰ درصد بارش‌های اخیر را توانستیم ذخیره کنیم ولی حدود ۶۰ درصد آن را از دست دادیم.

وی با اشاره به این که بارش باران و سیل در استان لرستان به شهرهایی مانند پلدختر و معمولان آسیب‌های زیادی وارد کرد، تصریح کرد: این بارش در شهرستان کوهدشت استان لرستان حداقل خسارت را داشت. هر چند شهرهایی مانند پلدختر، معمولان و کوهدشت از نظر شرایط زمین‌شناسی و تیوگرافی تفاوت‌هایی دارند اما از نظر شرایط اقلیمی بارش کوهدشت مشابه با بارش پلدختر و معمولان بود.

سلاجقه ادامه داد: در شهرستان کوهدشت ایستگاه پخش سیلابی توسط فعالیت‌های آبخیزداری ایجاد شده بود که در ثانیه حدود ۶۰۰ متر مکعب آب به آن وارد و در نتیجه ۱۵۰ متر مکعب

آب از آن خارج می‌شد. عملکرد این سیستم پخش سیلاب در حفظ و نفوذ آب سبب کاهش خسارات در کوهدشت شد. مردم کوهدشت نیز از عملکرد این سیستم پخش سیلاب

راضی بودند چراکه حدود ۷۵ درصد راندمان داشت و آب را برای آن‌ها ذخیره کرد.

این استاد مهندسی رودخانه و علوم و مهندسی آبخیز دانشگاه تهران با تأکید بر این که ما در کشور باید بتوانیم از راه‌های مختلفی آب را ذخیره کنیم، گفت: اعتقاد من بر این است که بارش‌هایی که اخیراً در کشور اتفاق افتاد دوره بازگشت حدود ۵۰ تا ۱۰۰ ساله دارند. بر اساس اعلام دستگاه‌های مربوطه سیلاب‌هایی که اتفاق افتاد دوره بازگشت ۲۰۰ تا ۵۰۰ ساله دارند بنابراین این وقتی چنین اختلافی بین بارشی که می‌بارد و سیلابی که به وقوع می‌پیوندد وجود دارد به این نتیجه می‌رسیم که فعالیت‌های انسانی در تشدید سیلاب‌ها نقش اساسی دارند.

سلاجقه با بیان این که بخشی از آبی که در بارش‌های اخیر از دست دادیم به دریاهای شمال و جنوب کشور پیوستند و در بسیاری از نقاط تبدیل به سیل شدند، اظهار کرد: با مدیریت پیشگیری می‌توانستیم با روش‌های سازگار با طبیعت مانع وقوع سیل شویم و آب را ذخیره کنیم. در حال حاضر گفته می‌شود که سازه‌های بزرگ مانند سدها سیل را کنترل کردند در حالی که این تفکر اشتباهی است و با بارش‌های اخیر حجم زیادی خاک و رسوبات وارد سدهای کشور شده است. وی در ادامه گفت: در

کشور گرم و خشکی مثل کشور ما وقایع حدی -حد بالا سیلاب و حد پایین خشکسالی- جزو ذات اقلیم است و هنگامی که چنین شرایطی وجود دارد باید بتوانیم این پیک‌ها را به حد نرمال برسانیم از این رو عملیات آبخیزداری و آبخیزداری تنها راه نجات کشور از خشکسالی‌ها و بارش‌های شدید است. چنانچه عملیات آبخیزداری در قالب مدیریت جامع حوضه آبخیز انجام شود سایر عملیات از جمله سدسازی‌های اصولی مانند قطعات یک پارل چیده می‌شوند.

این استاد مهندسی رودخانه و علوم و مهندسی آبخیز دانشگاه تهران در پایان با اشاره به این که در این صورت سدها نقش اصلی خود یعنی ذخیره آب، تولید برق آبی و پروس ماهی را به عهده می‌گیرند و دیگر در مواقع سیل سدها در شرایط اضطرار قرار نمی‌گیرند، تصریح کرد: طبیعت را باید با عملیات‌هایی همچون آبخیزداری مدیریت کرد چرا که از نظر اقتصادی بسیار به صرفه‌تر از ساخت سازه‌های بزرگ است و از طرف دیگر حجم آب استحصالی افزایش پیدا می‌کند.



Philippe DESCAMPS
روزنامه نگار در شهر گرونویل
نشریه لوموند دیپلوماتیک

ژانویه ۲۰۱۹

دولت فرانسه با وضع مالیات هایی قدرت خرید مردم و حفظ محیط زیست را با دشواری روبرو کرد. اما، هوشیاری جمعی جنبش «حلیقه زردها» باعث شد که در این دام نیفتند.

درگرمای ناآرامی های شدید، ریاست جمهوری در هشدار مستقیم در آستانه گردهمایی ۸ دسامبر به رسانه ها اعلام کرد که یک «هسته سخت شامل چندین هزار تن» در صدد آمدن به پاریس هستند تا «بشکنند و بکشند». عامل چشمگیر در این روز در بسیاری از شهرها همگرایی هزاران «حلیقه زرد» با راهپیمایی مردمی برای شرایط اقلیمی بود. ظهور «نامنظره» این جنبش در فضای عمومی و به ویژه در میدان ها همراه با نوعی پختگی سیاسی سریع بود. هرکسی با واژه های خود تعریف نظامی را ارایه می کرد که انسان را به ابرویانگر شوم، هم برای طبیعت و هم برای همنوعانش بدل می کند.

با آن که هنوز وقت برای اجتناب از نابسامانی های اقلیمی (۱) باقی مانده، بسیاری از هم اکنون در زندگی روزمره خود فروپاشی انسان شناسانه را حس می کنند: ویرانی انسان «تبدیل شده به حیوانی تولید گر و مصرف کننده، کود و سردرگم (۲)». «در دنیایی که منابع محدود است، انباشت پایان ناپذیر و غیرقابل قبول آنها به نفع عده ای محدود به شدت جریان دارد، درحالی که اکثریت مردم نگران دخل و خرج ماهانه خود هستند. این که خیابان های پایتختی به آتش کشیده شود که در آن در دسامبر ۲۰۱۵ نخستین توافق جهانی گرمایش اقلیمی امضاء شده بود، بیانگر گستردگی چالش اجتماعی جهانی، و بازی اکروباتیک دولت فرانسه است که قهرمان دستیابی به هدفی است که اساس سیاست اش به آن پشت کرده است.

درزمان بسیج مردمی، گروه رییس جمهوری امانوئل ماکرون گزینه مقصر دانستن مردم، و در درجه نخست آسیب پذیرترین آنها، را برگزید. درحالی که از سال های دهه ۱۹۵۰، همه سیاست های دولتی اولویت را برای حمل و نقل جاده ای قایل شده بود، و تبلیغات و صنعت داشتن خودرو

کند که بیش از ۲ هزار برابر یک فرد فقیر اهل هندوراس یا رواندا است. ۱۰ درصد ثروتمندترین های دنیا مسئول تولید ۴۵ درصد گازهای گلخانه ای هستند (۶).

چرا نباید برای کشورهایی که از توافق های پاریس خارج می شوند مجازات های بین المللی تعیین کرد؟

هنگامی که میزان تولید کربن این عاملان اختلال و شیوه تولیدی که به آنها اجازه داده بدون هرگونه تنبیهی بیش از پیش ثروتمند شوند مشخص شود، تصور انتقال به یک نظام مطلوب زیست محیطی مردمی که در آن هزینه های سوخت و حمل و نقل بر بودجه خانوارهای متوسط سنگینی نکند آسان تر می شود. در آن هنگام می باید حشو و زوائد اعتقادی ای که مانع می شود که شهروندان سرنوشت خود را در دست گیرند، از جمله متن های قضایی جا داده شده در توافق های مبادله آزاد مانند آنچه در اتحادیه اروپا درحال شکل گیری است کنار گذاشته شود.

دو اهرم می تواند موجب شود که انسان ازپس چالشی که دربرابرش است برآید. نخست؛ کاهش چشمگیر نابرابری ها و عوامل به وجود آورنده آنها (مقاله «ایراز تاسف از نابرابری ها، از یاد بردن ریشه های آن»)، به وجود آمدن اراده مشترک و خیزش جمعی لازم برای رهایی از وابستگی به سوخت فسیلی و نیز شیوه مصرفی که محرومیت عامل آن است. سپس، غیرجهانی سازی به مفهوم تعیین مقرراتی برای مبادلات درمورد معیارهای اجتماعی و زیست محیطی برمیانی تولید کالاها و خدمات به نسبت بازسازی محیط زیست.

اگر شانه خالی کردن از تعهدات مجازات هایی بازرگانی دربرداشته باشد، برزیل آقای خاير بولسونارو یا همه کشورهای دیگری که کوشیده اند از توافق پاریس خارج شوند درمورد انجام این کار دو بار فکر خواهند کرد. مانند کارهایی که به دلایلی کم اهمیت تر از تهدیدات اقلیمی کسی جرئت انجام آن را ندارد. اگر دستمزد و مقررات زیست محیطی در فرانسه و چین یکسان باشد، فرانسه احتمالاً چوب و الوار کمتری به چین برای واردات مبلمان صادر خواهد کرد و بر مالیات مازوت خیلی آلوده کننده کشتی ها به همان اندازه بنزین فروخته شده در جایگاه ها افزوده خواهد شد. آیا بازهم می توان امتیاز قایل شده برای هواپیمایی - آلوده کننده ترین شیوه حمل و نقل (برای ثروتمندان) - به خاطر فقدان مالیات ارزش افزوده برای سوخت هواپیما را عادی دانست؟

شخصی را برای انسان مدرن صرفظرناکردنی معرفی می کرد، اکنون همان دارنده خودرو است که باید همه هزینه های ناشی ازاین کار را بپردازد. افزایش مقرر بهای بنزین (پیش از لغو آن زیر فشار مردمی) به تساوی به همه فشار وارد می کرد. درحالی که، از یک سو، هزینه های الزامی زندگی (اجاره، حمل و نقل، ضروریات مختلف) بیش از پیش بر قدرت خرید بینواترین مردم چنگ می اندازد و، ازسوی دیگر، بارانی از هدایا برسر طبقات مرفه می بارد. اوج ریاکاری تشدید «مالیات زیست محیطی» است که می باید بخشی از معافیت های عوارض اجتماعی درنظر گرفته شده برای کارفرمایان، که برای انتقال نیرو ضروری نیست، را جبران کند (۳). محیط زیست برای اروپا حکم دستاویز بودجه ای را یافته است.

اکنون دیگر تردیدی درمورد فوریت انجام یک جهش برای شرایط اقلیمی انسان وجود ندارد. «گروه کارشناسان بین دولتی درباره تغییرات اقلیمی (GIEC)» در آخرین گزارش خود گوشزد کرده که تاکنون فعالیت های انسانی باعث افزایش گرمایش حدود ۱ درجه سانتیگراد در سطح کره خاک از عصر صنعتی شده است. با ادامه دادن به همین آهنگ، بین سال های ۲۰۳۰ و ۲۰۵۲ میزان گرمایش از مرز ۱٫۵ درجه فراتر خواهد رفت که خسارت های آن با دشواری بسیار زیاد قابل کنترل خواهد بود (۴). در آتمسفر ریختن گازهایی که در گرمایش زمین نقش دارند رو به افزایش است. این درحالی است که می باید هرچه سریع تر میزان تولید این گازها کاهش یابد و سرآغاز این کار باید تعیین روشن مسئولیت ها باشد.

چند کشور بیشترین سهم را در انباشت تولید گازهای گلخانه ای از نیمه قرن نوزدهم تاکنون دارند. سهم ایالات متحده دراین مورد ۲۲٫۲ درصد، کشورهای اروپایی ۴٫۲۳ درصد، چین ۸٫۱۱ درصد، روسیه ۴٫۷ درصد است. در سال ۲۰۱۴ یک قطری به طور متوسط ۳۴۵۰۰ کیلوگرم گاز کربنیک وارد آتمسفر می کرد درحالی که این میزان برای یک لوکزامبورگی ۱۷۶۰۰ کیلوگرم، آمریکایی ۱۶۴۰۰، تاجیکی ۱۲۵ و چادی تنها ۵۳ کیلوگرم بود (۵). هر آمریکایی، لوکزامبورگی یا تبعه عربستان سعودی متعلق به ۱ درصد از ثروتمندترین های کشورخود درسال ۲۰۰ تن گازهای گلخانه ای تولید می

یا باز در عرصه تغذیه می باید به تشویق صادرات محصولات صنعتی که زیانباری آنها شناخته شده (شکر، نمک، افزودنی ها، نگهدارنده ها و غیره) به جای تاکید بر مواد اولیه و چرخه کشاورزی بیولوژیک ادامه داد؟ این مسئله انتخاب مصرف کننده نیست؛ در نبود سیاست های دولتی و مقررات جدی، توده مردم محکوم به «سوء تغذیه» است، درحالی که محصولات بیو در دسترس شمار معدودی از افراد ثروتمند قرار می گیرد.

رعایت اعتدال، قابلیت سوختی، توسعه تولید سوخت های تجدیدپذیر؛ عرصه هایی که می توانند موجب کاهش تولید کربن شوند کم نیست اما سرمایه گذاری در آنها ضروری است. مقررات مالیاتی دولت های اروپایی (کاهش کلی مالیات بر سود) و تسهیلات اعتباری عظیم اعطایی توسط بانک مرکزی اروپا به بانک های خصوصی (۲۶۰۰ میلیارد یورو خرید اوراق قرضه در کمتر از ۴ سال) نشان می دهد که بازیگران خصوصی نقش عمده ای نداشته و ترجیح می دهند بیشترین میزان سود را به صاحبان سهام (با افزایش ۶،۲۲ درصد در سال ۲۰۱۷ در فرانسه) پرداخت کنند. درعین حال، فقدان توافق های اروپایی الزام به سرمایه گذاری دولتی نموده و قدرت خرید را با انقباض «هزینه کار» محدود می کند. تامین مالی تغییرات به بن بست منتهی می شود.

اعطای امتیازات مداوم به ثروتمندانی که بیشتر ویرانگرند تا سرمایه گذار

سازنده ترین نمونه از تفاوت بین نیت ابراز شده و واقعیت عملکرد دولت در عرصه مسکن است. پس از گردهمایی زیست محیطی سال ۲۰۰۷ در گرنتل پاریس، توافقی درمورد پذیرش اهمیت نوسازی منابع نیرو حاصل شد. امروز ساخت یا بازسازی ساختمان ها برای تطبیق آنها با حداقل مصرف امری شناخته شده است. در ماه مارس سال ۲۰۱۳ برنامه ای ملی در این مورد ارایه شد اما این برنامه تاکنون ترجمان مشخصی در تحول قانون تنظیمات رقومی مسکن (موسوم به قانون «الان» مصوب ۲۳ نوامبر گذشته نیافته است. نزدیک به ۷ میلیون تن در «آبکش های حرارتی» به سر می برند و بی ثباتی سوختی را تحمل می کنند (۷). این نوسازی ها سبب افزایش آسایش هم در زمستان و هم در تابستان خواهد شد، از میزان تولید کربن خواهد کاست و امکان ایجاد هزاران شغل را پدید خواهد آورد. ولی سرمایه گذاری خیلی مهم است و استهلاک مالی

خیلی طولانی و مهندسی فنی برای این که خانواده ها خود بتوانند در این مورد اقدام کنند خیلی پیچیده است. تنها سرمایه گذاران دولتی یا شبه دولتی (دفاتر مسکن، صندوق پس انداز و غیره) می توانند فقدان اقدامات خصوصی را برای همراهی افراد و مالکیت های مشترک جبران کنند.

به این ترتیب، اعتبار مالیاتی برای رقابت پذیری و اشتغال (ICICE ابزار اصلی سیاست اقتصادی در دوران ریاست جمهوری آقای فرانسوا اولاند بود. این ابزار که در زمان ماکرون به صورت کاهش مداوم عوارض اجتماعی درآمد، هیچ تعهدی برای موسسات ایجاد نمی کند. نه به سرمایه گذاری و جوه حاصل از حواشی اقتصاد واقعی یا تغییرات اقلیمی، نه حتی تخصیص این پول به کاهش هزینه های سوختی خودشان یا در زمینه مواد اولیه.

از بسته شدن خطوط کوچک راه آهن یا دادگاه های محلی، تا «خودرو گردشگران ماکرون»، از ارزانی حق عبور از بزرگراه ها تا دوبرابر شدن واردات روغن نخل برای کارخانه توتال در لاند، می توان مثال های متعددی درمورد کم کاری در جبهه محیط زیست و «جایجایی» منطقه ای و دور شدن از خدمات دولتی ذکر کرد. حتی رودرو با قیام «حلیقه زردها» و نارضایتی رای دهندگان گرایش های مختلف، آقای ماکرون درمورد آنچه که به نظرش اصولی بوده، یعنی امتیازهای قابل شده برای ثروتمندترین ها و مدعیان سرمایه گذاری که بیشتر ویرانگرند تا سرمایه گذار، عقب نشینی نکرده است. با آن که فوریت اقلیمی ایجاب می کند که قدرت حکومت اعمال شود، این را نیز ایجاب می کند که خود را از سنگینی گروه های فشار خلاص کند و به شهروندان امکان اقدام جمعی، در سطح مناسب ترین برای هر تصمیم بدهد. گستردگی گزینه های مدنظر و تقاطع مسایل مطروحه مستلزم ابزارهای نهادینی جسورانه تر از «بحث ملی» اعلام شده است. نیاز به دخالت همه مردم و برنامه ریزی تحولات به صورت دموکراتیک قدرتی پدید می آورد که از طریق آن «آزادی، قابلیت و عدالت اجتماعی می تواند سرانجام همگرایی یافته و همگانی شود (۸)». توافق های پاریس طرحی کم رنگ از برنامه ریزی های چندجانبه را ارایه می کند. COP24 که در ماه دسامبر در کاتویس لهستان برگزار شد متنی کاربردی برای آن را به تصویب رساند.

این متن امکان می دهد که با دقت تعهدات داوطلبانه هرکشور در عرصه کاهش تولید گازهای گلخانه ای

سنجیده شود. اما این تعهدات هنوز در سطح مطلوب نیست. بدون یک چرخش سریع تر، افزایش درجه حرارت زمین تا پایان قرن حاضر از ۲ درجه بیشتر خواهد شد. سناریوی غیرقابل پذیرش، به ویژه برای کشورهای «جنوب» که آسیب پذیرترین کشورها و درعین حال کم بهره گرفته ترین از توسعه عصری که مصرف سوخت رواج داشته هستند. یک صندوق سبز اقلیمی می باید با هدف جبران این عدم تعادل تاریخی ایجاد شود و به این کشورها کمک کند که خود را با وضعیت تطبیق دهند و اشتباه های کشورهای صنعتی را بازتولید نکنند. این کار با دستیابی به هدف، حداقلی، ۱۰۰ میلیارد دلار در سال فاصله دارد. عدالت اجتماعی که اکنون در سطح فرانسه نایافتنی است، حتی با آن که «حلیقه زردها» بر بسیاری از کشورهای دیگر اثر گذارده اند، اقلی بسیار نامطمئن در سطح جهانی است.

۱- Lire notre dossier « Comment éviter le chaos climatique ? », Le Monde diplomatique, novembre 2015.

۲- Cornelius Castoriadis, Une société à la dérive. Entretiens et débats, 1974-1997, Seuil, Paris, 2005.

۳- Comme le formule le « rapport économique, social et financier » du projet de la loi de finances pour 2019, envoyé par le gouvernement à la Commission européenne.

۴- « Global warming of 1.5 ° », « Summary for policymakers », rapport spécial du GIEC, Genève, 2018.

۵- « CAIT climate data explorer 2015 », World Resources Institute, Washington, DC.

۶- Lucas Chancel et Thomas Piketty, « Carbone et inégalité : de Kyoto à Paris », École d'économie de Paris, 3 novembre 2015. L'association Oxfam arrive à des estimations proches : « Inégalités extrêmes et émissions de CO2 », Oxfam, 2 décembre 2015.

۷- « Le tableau de bord », (PDF), Observatoire national de la précarité énergétique, 2018.

۸- Pierre Mendès France, La République moderne. Propositions, Gallimard, Paris, 1962.

در آستانه انتخابات پارلمان اروپا:

صدای پای فاشیسم و

موج پوپولیسم ایتالیایی

ساکنان صدقی نیا

برگرفته از تارنمای رادیو زمانه

پروژه تصمیم‌گیری قاره سبز نشود. حزب لگا در اتحاد ضمنی با جبهه ملی به رهبری مارین لوپن در فرانسه و جریان ویکتور اوربان رهبر راست افراطی مجارستان است. حزب لگا به دلیل نزدیکی سیاست‌هایش با کرم‌لین هنوز نتوانسته مانند فرانسه یک اتحاد مستحکم با راست افراطی اروپای شرقی از جمله لهستان را ایجاد کند.

راست‌گرایان اروپای شرقی برخلاف اروپای غربی از نفوذ روسیه بیمناک هستند. با این وجود، ائتلاف راست افراطی از غرب تا شرق اروپا گسترده است و حزب لگا بدون شک یکی از محورهای این اتحاد فراملی بین ملی‌گرایان اروپایی است. این حزب هم اکنون در ائتلاف با جنبش پوپولیستی پنج ستاره، قدرت سیاسی در ایتالیا را در دست دارد. این حزب به تنهایی ۷۳ کرسی مجلس نمایندگان ایتالیا را در اختیار دارد.

حزب لگا یکی از اعضای کلیدی و موثر گروه پوپولیستی و ضد اتحادیه «اروپای آزادی و دموکراسی مستقیم» (EFDD) «در پارلمان اتحادیه اروپا» است.

جنبش پنج ستاره حزب نوظهوری است که در سال ۲۰۰۹ تأسیس شد و خود را به عنوان یک نیروی جدی در صحنه سیاسی ایتالیا مطرح کرده است. این حزب به رهبری لویجی دی مایو بیشتر با انتقاد از جهانی سازی شناخته می‌شود و به خاطر روحیه ضد نظام بودنش مشهور است. در واقع اما تمایز چندانی بین سیاست‌های کلان نهضت پنج ستاره با راست‌گرایان حزب لگا وجود ندارد. این حزب در انتخابات پیشین پارلمانی در ایتالیا در سال ۲۰۱۸ با بیش از ۳۳ درصد آرا به تنهایی جایگاه دوم را کسب کرد. این جریان با کسب ۱۳۳ کرسی در مجلس ایتالیا باز هم به تنهایی بیشترین کرسی‌ها را در اختیار دارد، اما عضو ائتلاف راست‌گرایان مجلس نمایندگان نیست.

حزب هوادار ایده اروپای واحد معرفی کرده است.

در طول یک دهه گذشته و به‌خصوص پس از انتخابات دوره پیشین محبوبیت حزب دموکراتیک رو به کاهش بوده است. بسیاری از ناظران حمایت بی چون و چرای این حزب از سیاست‌های ریاضت اقتصادی و نتولیرالی را مهم ترین دلیل رویگردانی شهروندان از آنها می دانند. این حزب اکنون ۸۶ کرسی در مجلس نمایندگان ایتالیا دارد؛ اینکه کل ائتلاف چپ میانه در مجلس ایتالیا به رهبری حزب دموکراتیک فقط ۸۸ نماینده دارد به خوبی گویای افول جدی جریان‌های رسمی و سنتی در برابر موج راست‌گرایی ضد اتحادیه اروپا در این کشور است.

اردوگاه گسترده پوپولیست‌ها

متنو سالوینی وزیر کشور و معاون نخست وزیر و رهبر حزب لگا مهم‌ترین جریان راست افراطی در ایتالیا را رهبری می‌کند. عمده تمرکز این حزب بر روی مسأله مهاجران و البته آن چیزی است که مبارزه با مافیا در این حوزه می‌نامد. سالوینی به تأکید بر حاکمیت ملی و اظهار نارضایتی از اطاعت بی چون و چرا از بروکسل شناخته شده است.

حزب لگا انتخابات کنونی پارلمان اتحادیه اروپا را آخرین شانس خود برای اصلاح و رویگردانی از سیاست‌های پیشین خوانده است. طیفی از نمایندگان حزب لگا از «ایتالگزیست» سخن گفته‌اند، مشروط به آنکه انتخابات پارلمان اروپا موجب تقویت جایگاه احزاب راست افراطی در

شهروندان ۲۸ کشور عضو اتحادیه اروپا در روزهای ۲۳ تا ۲۶ مه ۲۰۱۹ برای انتخاب ۷۰۵ عضو پارلمان اتحادیه اروپا به پای صندوق‌های رای خواهند رفت. با خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، شمار نمایندگان از ۷۵۱ نفر به ۷۰۵ نفر کاهش یافته است. بنا به پیش‌بینی روزنامه «بیلد» چاپ آلمان، احزاب پوپولیست راست افراطی شمار کرسی‌های خود را در پارلمان اروپا به دو برابر مقدار فعلی افزایش خواهند داد. در نوشته زیر نگاهی به آرایش نیروهای سیاسی در کشور ایتالیا در آستانه انتخابات پارلمان اتحادیه اروپا شده است.

دیوار نوشته در رم، پایتخت ایتالیا: «تولد دوباره ناسیونالیسم مسیحی»

بحران در اردوگاه احزاب سنتی

میزان محبوبیت احزاب موسوم به جریان اصلی رو به افول است. ائتلاف پیشرو سوسیالیست‌ها و دموکرات‌ها (S&P) ممکن است بیش از ۴۰ کرسی از میزان فعلی کرسی‌های خود را در پارلمان اتحادیه اروپا از دست بدهند.

در ایتالیا مهمترین جریان ائتلافی این اتحاد، حزب دموکراتیک (PD) با ۲۱ نماینده است که در داخل کشور نیز قدرت را به جریان پوپولیست راست افراطی واگذار کرده است. حزب دموکراتیک در برنامه تبلیغاتی خود اعلام کرده است که یک فهرست جدید و یک برنامه تجدید نظر بزرگ را آماده کرده است. به نظر می رسد جناح چپ این حزب در برنامه تبلیغاتی و شعارهای خود مبنی بر حمایت از خدمات عمومی به جای سرمایه گذاری بر امنیت و ترس، اندکی خود را بالا کشیده است. حزب با شعار «ما اروپایی هستیم» خود را مهم‌ترین



اردوگاه راستگرایان پوپولیست در ایتالیا گسترده است. امروز راست میانه و محافظه کار مرزبندی مشخص و قاطعی با راست افراطی ندارد و خود در انتخابات پیشین پارلمانی در ایتالیا با حزب لگا ائتلاف کرده بود. مشخصاً منظور حزب «ایتالیا به پیش (FI)» با نام پیشین «حزب مردم آزاد» به رهبری سیلیو برلوسکونی است که معاون او آنتونیو تیانو، اکنون رئیس ایتالیایی پارلمان اروپاست. تیانو که قبلاً از خدمات موسولینی و فاشیسم در ایجاد

راستگرایان مجلس نمایندگان در اختیار دارد. این حزب به همراه جریانات دموکرات مسیحی کشورهای دیگر اروپایی عضو فراکسیون «مردم اروپا (EPP)» مهم‌ترین جریان محافظه کار راست، در پارلمان اتحادیه اروپاست و از جمله بنیان‌گذاران این گروه سیاسی است. حزب برادران ایتالیا (FDI) به رهبری جورجیا ملونی، از دیگر احزاب راست‌گرای پوپولیست در ایتالیاست که در ائتلاف با احزاب لگا و ایتالیا به پیش در مجلس نمایندگان کشور قرار



الساندرا موسولینی، نتیجه بنیتو موسولینی

زیرساخت‌های ارزشمند در ایتالیا ستایش کرده بود، به دلیل اختلاف با لوییجی دی مایو رهبر جنبش پنج ستاره که این جنبش را چپ‌گرا معرفی کرده بود، از شرکت در دولت ائتلافی سر باز زد و از آن زمان بیشتر در پی درهم‌شکستن و تضعیف ائتلاف بین حزب لگا و جنبش پنج ستاره بوده است.

حزب ایتالیا به پیش در پارلمان، ائتلاف موسوم به «راست میانه» را با حزب لگا همچنان حفظ کرده است. این حزب خواهان خروج از اتحادیه اروپا نیست ولی از محدودیت مهاجرت دفاع و انتقاداتی به سیاست‌های بروکسل دارد.

حزب ایتالیا به پیش که به حزب شخصیت‌های کاریزماتیک مشهور است، بیشتر از ورود چهره جدید خود، الساندرا موسولینی، نتیجه بنیتو موسولینی در کارزار انتخاباتی پارلمان اروپا خبر داده بود. الساندرا که قبلاً مدل و بازیگر بوده و پرونده همسر او در تعرض به کارگران جنسی زیر سن قانونی مختومه اعلام شد، هیچ سابقه سیاسی‌ای ندارد اما با این حال سال گذشته به مجلس نمایندگان ایتالیا راه پیدا کرد. «ایتالیا به پیش» بعد از حزب لگا، ۵۹ کرسی را در مجموعه ائتلاف

دارد. این حزب پشتیبان سیاست‌های دست‌راستی علیه مهاجران و علیه حقوق زنان است؛ مخالف حق سقط جنین و همجنس‌گرایی است و هوادار به اصطلاح حاکمیت ملی در سیاست گذاری.

این حزب در مجموعه ائتلاف راست‌گرایان مجلس ۱۹ کرسی در اختیار دارد. برادران ایتالیا حزبی به شدت ملی‌گراست؛ ملونی برنامه حزب خود را «انقلابی» خوانده وعده داده همه چیز را تغییر دهد؛ او حتی خواستار انتقال پایتخت اروپای مسیحی به شهر رم شده است! این حزب با گروه فشار نفوفاشیست‌ست موسوم به «فورتزا نووا» روابط نزدیکی دارد.

کایو جولیو سزار موسولینی، دیگر نتیجه بنیتو موسولینی و پسر عموی الساندرا، نامزد این حزب در انتخابات ۲۶ ماه مه پارلمان اتحادیه اروپا خواهد بود. کایو جولیو سزار رسماً اعلام کرده که جدش را منبع الهام خود می‌داند، به نام خانوادگی‌اش افتخار میکند و امیدوار است رای‌دهندگان ارزش «برند موسولینی» را درک کنند!

بنا به قوانین ایتالیا ترویج ایدئولوژی فاشیسم ممنوع است؛ با این‌حال حزب برادران ایتالیا در ۱۶ آوریل امسال تصمیم گرفت کنفرانسی در

شهر پادوا با عنوان «دکترین فاشیسم» برگزار کند که بعد از اینکه عنوان شد کایو مهمان افتخاری این کنفرانس است، این کنفرانس لغو شد. کارزارهای تبلیغی رهبران حزب برادران ایتالیا در کنار بناهای برجای مانده از دهه ۴۰ میلادی برگزار می‌شود، از جمله ساختمان «کاخ تمدن ایتالیا (Palazzo della civiltà italiana)» در شهر رم که نماد معماری فاشیستی شناخته می‌شود.

فصل مشترک همه این جریانات، مخالف با سیاست‌های رسمی اتحادیه اروپا در مورد مهاجرت و زنان و حمایت از قانون‌گذاری داخلی در حوزه کسب و کار و سیاست‌های مالی به نفع شهروندان بومی است. بخشی از این جریانات آشکارا مخالف پیمان‌های زیست‌محیطی اند و این قراردادهای توطئه‌ای علیه کشور خویش و در جهت بیکاری کارگران بومی و صنعت‌زدایی از کشور می‌دانند.

همه این جریانات به جز حزب «ایتالیا به پیش» به صراحت مخالف جهانی‌سازی هستند و البته منتقد آنچه همگن‌سازی فرهنگی ناشی از جهانی‌سازی می‌نامند. این جریانات همگی مسلمان ستیز هستند و «اسلام» اسم رمز آنهاست برای یکدست‌کردن مجموعه نامتناجس مهاجران خاورمیانه و آفریقا و نهایتاً طرد آنها.

حمایت از نهاد خانواده، افزایش زاد و ولد شهروندان بومی برای جبران کاهش ورود نیروی کار مهاجر و پیری جمعیت و احیای ارزش‌های مسیحی خانواده‌سالار از دیگر شعارهای مشترک این جریانات است.

پوپولیسم نتیجه نئولیبرالیسم در غیاب چپ است

سالها تحمیل سیاست ریاضت اقتصادی بر کشورهای اروپایی از جمله ایتالیا در رویگردانی بخش مهمی از شهروندان اروپایی از احزاب سنتی چپ و راست میانه تأثیر گذار بوده است. ناامیدی و خشمی که به طور خاص طبقه کارگر بومی این کشور از رسانه‌ها و احزاب جریان‌ات اصلی داشته به تدریج به فضای فکری دیگر افشار جامعه منتقل گشته و عمومیت یافته است.

آنچه مشخص است، استراتژی ضد نخبه‌گرایانه پوپولیست‌ها تاکنون جواب داده است؛ و دولتمردان احزاب سنتی نه تنها در عرصه اقتصادی مطالبات شهروندان را نمایندگی نمی‌کنند بلکه در عرصه سیاسی نیز طی یک دهه اخیر با آرای پوپولیست‌ها، این رویگردانی نمود بیشتری یافته است. غالباً این جنبش‌ها با احساسات ملی‌گرایانه و ضد مهاجرش که آمیخته به نژادپرستی و بیگانه‌هراسی اند، شناخته می‌شوند؛ اما باید توجه داشت که این احساسات و تعصب‌ها

نشانه ظهور و گسترش این جنبش‌ها هستند و نه دلیل آن. علت حقیقی را باید در وخیم شدن شرایط زندگی طبقات فرودست به طور کلی و شرایط زندگی طبقه کارگر، به طور خاص جستجو کرد.

روند دشوار شدن شرایط معیشتی که از دهه ۱۹۸۰ در هر دو سوی اقیانوس اطلس شمالی آغاز شد، با وقوع رکود بزرگ در سال ۲۰۰۸ به اوج خود رسید. این روند همبسته اعمال گسترده سیاست‌های نئولیبرالی است.

سیاست‌های نئولیبرال که در ۳۰ سال گذشته از سوی دولت‌های راست‌گرا و همچنین دولت‌های سوسیال دموکراتیک اعمال شده، همبستگی و امنیت حقوقی و شغلی را در نیروی کار مختل کرده است؛ مشخصاً اقداماتی همچون خصوصی‌سازی خدمات عمومی و اصلاحات در قوانین کار نظام حمایت اجتماعی را تا حد زیادی از بین برده و کار را بی‌ثبات کرده است. و این پیش‌زمینه تاریخی ظهور ظهور و گسترش جنبش‌های ملی‌گرای ضد مهاجر بوده است.

وینسنت ناوارو، جامعه شناس اسپانیایی و استاد علوم سیاسی دانشگاه جان هاپکینز، می‌نویسد: «درآمد حاصل از کار کارگران از زمان اعمال سیاست‌های نئولیبرال در بیشتر کشورهای هر دو سوی اقیانوس اطلس رو به کاهش گذاشته است... کاهش سطح دستمزدها در بازه زمانی ۱۹۸۱ تا ۲۰۱۲ در ایالات متحده ۵،۵ درصد، در ۱۵ کشور اتحادیه اروپا ۶،۹ درصد، در آلمان ۵،۴ درصد، در فرانسه ۸،۵ درصد، در ایتالیا ۷،۱ درصد، در بریتانیا ۱،۹ درصد و در اسپانیا ۱۴،۶ درصد بوده است. پشت این اعداد و ارقام سطح وسیعی از افزایش نابرابری‌های اجتماعی نهفته است.»

غیاب و ضعف نیروی اجتماعی که بتواند در برابر این روند مقاومت کند، باعث شد صحنه برای حضور پوپولیست‌ها و فاشیست‌ها آماده شود؛ در آستانه انتخابات پارلمان اروپا، پوپولیست‌های راست خیز بلندی برداشته‌اند، نه فقط در ایتالیا در که کل اروپا.

حزب ایران از اخراج سیدحسن امین خبر داد



سایت دماوند - حزب ایران، از احزاب عضو جبهه ملی ایران در داخل کشور اعلام کرد که سیدحسن امین، فردی که خود را دبیرکل این حزب می‌نامید، اخراج کرده است.

سیدحسن امین اخیراً با صدور بیانیه‌ای، تروریستی نامیدن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی توسط دولت آمریکا را محکوم کرده بود.

او همچنین، استاد راهنمای حسن روحانی در دانشگاه گلاسگو اسکاتلند بوده که بر اساس گزارش‌ها در ترتیب دادن مدرک دکترای جعلی او نقش اساسی داشته است. متن بیانیه حزب ایران درباره اخراج حسن امین بدین شرح

است:

هم‌میهنان گرامی،

به آگاهی می‌رسانیم در مورخ ۲۶ فروردین ماه ۱۳۹۸، کمیته مرکزی حزب ایران پیرامون رسیدگی به تخلفات آقای سیدحسن امین تشکیل جلسه داد که با وجود دعوت قبلی در زمان برگزاری جلسه آقای سیدحسن امین جهت پاسخگویی نسبت به رفتار شبهه‌انگیز خود در جلسه حاضر نشدند.

با توجه به تخلفات محرز ایشان شامل :

۱. معرفی و تبلیغ خود به عنوان دبیرکل حزب ایران بدون هیچ مصوبه‌ای
۲. صدور بیانیه با نام حزب ایران بدون اطلاع و تصویب ارکان حزب

۳. درخواست ثبت مجدد حزب ایران با تغییر مرامنامه حزب

۴. سو استفاده از نام و تاریخ درخشان حزب ایران

۵. رعایت نکردن اصول اخلاقی مرامنامه حزب ایران

۶. سو استفاده از نام رهبران و پیشکسوتان حزب ایران

۷. همراهی با حزب مستقل و اعتدال ایران که اساسنامه آن با اصول عقاید حزب ایران مغایرت دارد

کمیته مرکزی به اتفاق آراء، نامبرده را از عضویت در حزب ایران اخراج کرده و اعلام می‌نماید هرگونه اقدام و اظهار نظر ایشان به عنوان و با نام حزب ایران مردود می‌باشد.

جـاویـد بـاد
کـمـیـتـه مـرکـزـی حـزب اـیـران
تهران - ۲۶ فروردین ماه

دانشمندان نخستین مولکول جهان را یافتند

امروز رصد آن برای ما ساکنان زمین ممکن نبود.

رالف گوستن، ستاره‌شناس انیستیتو ماکس پلانک، به سی‌ان‌ان گفته است «شیمی گیتی با هلیوم هیدرید یون آغاز شد. اما فقدان مدرکی قابل استناد دال بر وجود آن در فضای میان‌ستاره‌ای به یک معمای غامض برای دانش و ستاره‌شناسی تبدیل شده بود.»

رصدخانه «سوفی» مولکول اولیه را در «سحابی سیاره‌نمای ان‌جی‌سی ۷۰۲۷» رصد کرده و یک اسپکترومتر با وضوح بالا از آن را ثبت کرده‌است.

اسپکترومتر یا طیف‌سنج، ابزاری برای اندازه‌گیری خصوصیات نور بر اساس تجزیه بازه فرکانس‌های تابش الکترومغناطیسی است.

سحابی سیاره‌نما، گونه‌ای از سحابی‌های کیهانی‌ست، که پس از مرگ ستارگان ایجاد می‌شود و از گاز و پلازما تشکیل شده‌است. پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که ان‌جی‌سی ۷۰۲۷ سحابی سیاره‌نمای جوان و فشرده‌ای است.

ساینس، سی‌ان‌ان، فیزیکال ریویو، نشریه ستاره‌شناسی و اخترفیزیک | ا | خ

مشترک بین مرکز هوافضای آلمان و «ناسا» است.

نتیجه تازمترین کشفیات قرار است امروز در ژورنال علمی پژوهشی «نچر» منتشر شود.

البته هلیوم هیدرید یون (HeH^+) سال‌هاست که به‌عنوان نخستین مولکول پیشنهاد شده، با این حال دانشمندان و پژوهشگران موفق نشده بودند هیچ نشانه‌ای از وجود آن در گیتی بیابند.

نشریه «ساینس» نیز یادآوری کرده‌است که هلیوم هیدرید سال‌هاست که عنوان «سپیده‌دم شیمی» را به خود اختصاص داده‌است.

هلیوم پس از هیدروژن، دومین عنصر سبک و نیز دومین عنصر فراوان در کیهان است. گفته می‌شود نزدیک به ۷۵ درصد جرم گیتی از هیدروژن ساخته شده و نزدیک به ۲۴ درصد آن نیز از هلیوم.

هلیوم هیدرید یون (که دارای بار الکتریکی مثبت) است نخستین بار در سال ۱۹۲۵ و در آزمایشگاه تولید شده بود.

در سال ۱۹۷۰ دانشمندان گفتند که این عنصر باید به‌طور طبیعی در فضای میان‌ستاره‌ای، فاصله میان سامانه‌های ستاره‌ای، وجود داشته باشد، اما تا

نخستین مولکول‌ها پس از آنکه مه‌بانگ در حدود ۱۳٫۸ میلیارد سال پیش رخ داد، عناصری کلیدی در تشکیل و ایجاد تمام آنچه امروزه در گیتی وجود دارد، هستند.

دانشمندان و ستاره‌شناسان موفق شده‌اند نخستین مولکول جهان را پس از مه‌بانگ (بیگ بنگ) رصد کنند.

مه‌بانگ در حدود ۱۳٫۸ میلیارد سال پیش رخ داد؛ بنا بر نظریه مه‌بانگ، تمام گیتی از وضعیت بسیار بسیار متراکم نخستین آغاز شده، انبساط و تکامل پیدا کرده‌است.

نخستین مولکول‌ها در زمانی که مه‌بانگ رخ داده، عناصری کلیدی در تشکیل و ایجاد تمام آنچه امروزه در گیتی وجود دارد، هستند.

آنچه دانشمندان و ستاره‌شناسان به‌تازگی رصد کرده‌اند مولکول هلیوم هیدرید (HeH)، به‌عبارتی ترکیبی از هلیوم و هیدروژن است، که محل یافتن آن حدود سه هزار سال نوری با زمین ما فاصله دارد.

این مولکول در «رصدخانه استراتوسفری اخترشناسی فروسرخ» (سوفی‌ا) رصد شده‌است. رصدخانه «سوفی‌ا» رصدخانه‌ای هوایی و



Getty Images

سه هزار روز حصر

